

زرتشتیان



ماهنامه

پاییز ۳۷۵۲ زرتشتی، ۱۳۹۳ خورشیدی، ۲۰۱۴ قمری

شماره: ۲۴

جشن مهرگان و آیین های سنتی آن

گفت و شنودی با دکتر امیرجاهد

نیایشگاه آذرگشسب (تخت سلیمان)

زبان پارسی

نشریه مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

The zoroastrian Journal

نیایشگاه آذرگشسب
(تخت سلیمان)

ماهنامه زرتشتیان



فرهنگی، دینی، خبری، اجتماعی، پژوهشی و ادبی

من ایرانیم

من شاخه ای از درخت ایرانم
سرافرازم به خود بالم
من کورش و من گیوم
من نعره خاموش
من درفش خونین کاوه و فریدونم
من خود نیاکانم
من کلام خواجهیم
من راز دل حافظ
من سعدی و بوستان را
چون جان عزیز دارم
من رود سپید هستم
من جنگل گیلانم
من طراوت و پاکی در پیکر خود دارم
در شکوه صحرایم
گسترده و بی پایان
من ویسم و رامینم
پر صدا و پهناور
من شهر جهانگردی
من لری زایلانم
من دختر سیستانم
من گردی زایرانم
من سیاوش و جاماسب
من دختری زایرانم
بیدارم و هوشیارم
من زنده و پابرجا
چون کوه به جا مانم
من دخت دلیرانم

من سستیغ البرزم
من بانگ دلیرانم
من دلاور و شیرم
سرزمین تفتانم
من زنده کنم تاریخ
من قصه فردوسی
من دختر ایرانم
با خود شما گویم
من خود گلستان را
من وحشی شاعر را چون شاخه گلی بویم
پوینده و جاریم
سبزم و سپیدارم
من همچو یکی الماس
من خود خود لوتم
من خسرو و شیرینم
من رودارس هستم
من خود سیه بیشه
ماسوله پرازم
کردی زکرمانشاه
من کورشم و بابک
من دختر ایرانم
من زتیره داراب
من سراسر تاریخ
من دختر ایرانم
از سیل نمی جنیم
من همیشه و جاری
من دختر ایرانم

از : فریده غیبی

• پاییز ۳۷۵۲ دینی زرتشتی، برابر ۱۳۹۳ اسلامی خورشیدی و برابر با ۲۰۱۴ ترسایی
• شماره ۲۴، ۵ هزار تا
• سردبیر: مهرداد ماندگاری
• زیر نگر: گروه انتشار مرکز زرتشتیان کالیفرنیا و انجمن مدیران مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
• رایانه: رامین شهریاری
• تایپ: فریبا کیان زاد
• طراحی و گرافیک: رکسانا کاوسی
• چاپ: LA WEB PRESS
• همکاران گروه انتشار: شهروز آش، موبد بهرام دبو، دکتر نیاز کسروی، نسرين اردیبهشتی، مهرداد ماندگاری
• دیگر همکاران که ما را در این شماره یاری داده اند: هوشنگ مهرخاوندی، موبد کورش نیکنام، ابراهیم حیدری، نیما فرمین، بابک سلامتی، موبدیار دکتر راشین جهانگیری، دکتر اسفندیار اختیاری، فریده غیبی، احمد نوری
• ماهنامه زرتشتیان وابسته به مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از همه نویسندگان نوشتار می پذیرد.
• با سپاس از انجمن دوستداران زرتشت، مجله اش، ماهنامه فروهر دهشمندان و آگاهی دهندگان که همواره پشتیبان ما بودند و Oshihan.org نوشتارها می بایست با خط خوانا نوشته شده باشند.
• گروه انتشار در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است و نوشتارهای رسیده باز گردانده نمی شوند.
• روی پوشینه نمای هوای نیایشگاه آذرگشسب. فرتور از مهندس آرش خدادادی
• نگرها و پیشنهادهای نویسندگان در نوشته ها رأی و نگر ماهنامه زرتشتیان و یا مرکز زرتشتیان نمی باشند.

۷۱۴-۸۹۳-۴۷۳۷

تلفن و آدرس دفتر ماهنامه

8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

۷۱۴-۸۹۴-۹۵۷۷

فکس:

Email: info@czcjournal.org

درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه ی زرتشتیان کالیفرنیا در زمینه های فزونی شماره، افزایش برگ ها و به سازی نوشتار هستند و توان دادن یاری های پولی دارند، خواهشمندیم

چک های یارانه ی خود را به نشانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

8952 Hazard Ave.

Westminster, CA 92683

بفرستند و یا به یکی از شعبه های بانک «چیس» رفته،

یارانه ی خود را به شماره حساب ۶-۳۳۴۶۷۵-۴۲۱ بریزند

California Zoroastrian Center

Zoroastrian Journal

Chase Bank

Account #421-334675-6

مهر افزون - مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

سفن نفلت

از نسرين اردیبهشتی

پاییز با همه زیبایی هایش نوید جشن مهرگان را می دهد . جشنی که نیاکان ما سالیان سال در برگزاری آن کوشیده اند. بر ماست که در بزرگداشت و پایداری این جشن تاریخی که پس از نوروز مهم ترین جشن ایرانیان است بکوشیم. می گویند تاریخ تکرار می شود. زرتشتیان در قرن هشتم میلادی در اثر حمله اعراب به ایران به نقاط گوناگون دنیا از جمله هند پناه بردند. آنان در یکی از شهرهای گجرات ساکن شدند و اولین آتشکده خود را به نام «ایران شاه» بر پا کردند.

زرتشتیان هند یا پارسیان توانستند با پیروی از اندرزه های اشوزرتشت اسپنتمان جامعه موفق و خوش نامی را بنیان بگذارند. این پارسیان بودند که پس از پا گرفتن دین زرتشت در هند به سرزمین مادری یعنی ایران، بازگشتند و در دوباره زنده کردن دین زرتشتی کوشیدند.

بلی تاریخ تکرار شد. در حدود ۲۵ سال پیش به سبب دگرگونی های سیاسی اجتماعی در ایران نه تنها زرتشتیان بلکه بسیاری از ایرانیان به ترک میهن عزیز، مام وطن تن در دادند و به سایر کشورهای دنیا کوچ کردند که این جابجایی همچنان پس از سالیان هنوز ادامه دارد. شوربختانه مهاجرت سبب پراکندگی و از دست دادن هویت انسان ها می شود. حال که با کوشش و فداکاری توانسته ایم دوباره گرد هم آییم و در شهر های بزرگ دنیا کانون های دینی و فرهنگی برای گروه های مختلف بر پا کنیم. باید که ارزش این سازمان ها را بدانیم و از این فرصت طلایی که برای بازسازی دین و فرهنگ و زبان و آداب و رسوم به ما داده شده است، بهره برده و در ترویج و تکامل آنها بکوشیم.

جامعه ای موفق و خوش نام است که بر پایه راستی و درستی بنا گردد و نه دروغ و ظلم و ستم. امید است که با پیروی از پندارنیک، گفتارنیک و کردارنیک و همزوری و یکدلی بتوانیم در این سرزمین پهناور که در آن صدها دین و زبان و فرهنگ متفاوت وجود دارد ستونی محکم و استوار باشیم تا نسل های آینده از آن بهره ببرند و در نگهداری آن بکوشند.

ایدون باد

حشِن مهرگان

و آیین های سنتی آن

از: موبد کورش نیکنام

خود را انجام می‌دهند. آنگاه دهموبد یا یکی از افراد گروه سازوگشت که صدای رسایی دارد، اسامی درگذشتگانی را که پیش از این و در نسل‌های قبلی، در هر خانه روستایی سکونت داشته ولی اکنون درگذشته‌اند را بازگو می‌کند و همه برای آنها آمرزش و شادی روان آرزو می‌کنند.

در اغلب خانه‌ها، نخست بر روان شخصی درود فرستاده می‌شود که قنات آب در آن روستا و شهر دایر کرده است، زیرا آب روستا و سرچشمه آن را سرآغاز پیدایش زیستن و زندگی در آنجا می‌دانند. سپس از بازماندگان این خانواده که هم‌اکنون در خانه نیاکان خویش به‌سر می‌برند و چراغ آن را پیوسته روشن نگاه می‌دارند، نام برده می‌شود، برای آنان نیز دیرزیوی، درست‌زیوی و شادزیوی آرزو می‌شود. بقیه افراد گروه سازوگشت نیز در پایان هر قسمت و پس از سخنان یکی از آنان، با تکرار واژه «ایدون باد» و «شاباش» موارد بیان‌شده را یادآوری و گواهی می‌کنند.

پس از آن دهموبد روستا، بشقابی از لُرک یا آجیل را از این خانه دریافت می‌کند و آن را در دستمال بزرگی (چادر شب) که به کمر بسته است، ریخته و با آجیل‌های پیشین مخلوط می‌کنند. آنگاه از این خانه با ساز و شادی بیرون می‌آیند و به خانه‌های بعدی می‌روند، تا آیین سازوگشت را در همه خانه‌ها انجام دهند. چنانچه در خانه‌ای از روستا بسته بوده و کسی در آن ساکن نباشد، افراد برای چند لحظه در بیرون این خانه نیز می‌ایستند و با بیان اسامی درگذشتگان این خانه، بر روان و فروهر درگذشتگان قبلی آنها نیز درود می‌فرستند.

در پایان سازوگشت در روستا، معمولاً مقدار زیادی لُرک و آجیل از خانه‌ها فراهم شده است. بسیاری از خانواده‌ها همراه با لُرک و آجیل مقداری پول نقد را نیز به دهموبد می‌پردازند تا در هزینه‌های تعمیر احتمالی و نگهداری آدریان محل و گاهنبارخوانی سهمی داشته باشند. در برخی از خانه‌ها مقداری میوه نیز به گروه سازوگشت می‌دهند تا آنها را به آدریان ببرند و در گاهنبارخوانی به‌کار برند.

گروه سازوگشت آنچه را از خانه‌ها فراهم کرده است با خود به آدریان می‌آورد. در تالار آدریان، موبد نیز شرکت می‌کند و بخشی از سرودهای اوستا به نام آفرینگان گاهنبار را به یاد هماروانان می‌سرایند.

خانواده‌هایی که گوشت بریان گوسفند را نیز در تنور خانه‌هایشان تهیه کرده‌اند، مقداری از آن را به آدریان پیشکش می‌کنند.

در تنور آدریان این روستاها نیز از روز قبل از پایان جشن مهر ایزد، نسبت به شمار جمعیت روستا، نان تنوری کوچک و مخصوص به‌نام لووگ نیز آماده می‌شود. سبزی خوردن نیز پاک و آماده می‌شود. گوشت‌های بریان‌شده خانواده‌ها را در قطعه‌های کوچک بریده و با مقداری سبزی‌خوردن در میان دو عدد نان لووگ می‌گذارند. به هنگام اجرای آیین گاهنبار، دهموبد میوه‌ها را با کارد به قسمت‌های کوچکی تقسیم می‌کند که آن را میوه ودرین می‌گویند. پس از پایان مراسم، با میوه ودرین از باشندگان پذیرایی می‌شود و به هر نفر نیز مقداری لُرک و دو عدد نان لووگ همراه با گوشت و سبزی هدیه می‌دهند.

در یک جایگاه و هم‌پایه نبوده‌اند، ولی از بزرگترین جشن‌های ایران زمین بوده‌اند زیرا در این دو جشن بوده که ایرانیان سراسر جهان از کار و کوشش دست کشیده تا به شادمانی و آرامش یا هم‌اندیشی برسند اکنون نیز زرتشتیان به باور سنتی خود در روز مهر از ماه مهر جشنی برپا می‌دارند. سفره مهرگان در خانه‌ها گسترده می‌شود که در آن آب، آویشن، انار، گل، آینه و گلابدان با نمادهایی از فروغ و روشنایی مهر می‌گذارند. لُرک ویژه مهرگان بیشتر نخودچی کشمش است که با خوراکی‌های سنتی بر سفره گذاشته می‌شود. در برخی از سفره‌ها ترازوی کوچکی نیز به نماد برابری شب و روز در کنار سفره قرار دارد.

زرتشتیان در جشن مهرگان به آتشکده‌ها و نیایشگاه‌ها می‌روند و با آتش رسته و خوراکی‌های سنتی از یکدیگر پذیرایی می‌کنند. آنان با انجام نیایش و اجرای برنامه‌های فرهنگی مانند سخنرانی‌های ملی و آیینی، سرود، شعر و دکلمه، جشن مهرگان را با شادی برپا می‌دارند.

در برخی از روستاهای یزد، جشن مهرگان در گاه‌شماری غیرفصلی برگزار می‌شود و جشن مهر ایزد نام گرفته است. بعضی از خانواده‌ها خوراکی‌های سنتی، گوشت بریان‌شده گوسفند و لووگ (نان کوچک تنوری) تهیه می‌کنند و با پذیرایی از همه، داد و دهش انجام می‌دهند. در برخی از روستاهای دیگر یزد از جمله روستای چم، مبارکه و دین‌آباد از شهرستان تفت، جشن مهرگان (مهر ایزد)

با سازوگشت نیز همراه است. به این ترتیب که در روز پنجم پس از مهرگان که روز پایانی جشن است، گروهی از اهل روستا که بیشتر آنان را جوانان تشکیل می‌دهند، در محل آدریان و یا سرچشمه قنات روستای خود گرد هم می‌آیند، یکی از هنرمندان روستا به وسیله سرنا و هنرمند دیگری با کمک آربونه (نوعی دف کوچک) گروه را همراهی می‌کند.

آنها برای رفتن به خانه‌های روستا با هم به حرکت درمی‌آیند و از نخستین خانه یک روستا آغاز می‌کنند. باشندگان پس از چند لحظه شادی‌کردن بر درگاه خانه و کوبه در زدن، به خانه‌ها وارد می‌شوند. کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می‌آورد، اندکی گلاب را در دست افراد می‌ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می‌دارد، سپس آجیلی را که قبلاً فراهم کرده است به همه پیشکش می‌کند. این آجیل مخلوطی از تخمه کدو، آفتابگردان، نخودچی کشمش و یا یکی از آنها است. میزبانان افزون بر این نیز گاهی با شربت و یا چای پذیرایی

شدن درفش کاویانی و خیزش مردم ایران به رهبری فریدون هزار سال بیداد و ستم ضحاک تازی به پایان رسید.

فر و شکوه جشن مهرگان را می‌توان با جشن نوروز برابر دانست، آنچنان که در آثار الباقیه بیرونی از گفته سلمان فارسی چنین آمده است:

«ما در عهد زرتشتی بودن گفتیم، خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو روز بر روزهای دیگر مانند فضل یاقوت و زبرجد است بر جواهرهای دیگر.»



ISNA

PHOTO : HADI CHEIDI

بی‌گمان گستردگی و گوناگونی گزارش‌هایی که درباره مهرگان و چگونگی برگزاری آن در ادبیات فارسی آمده است، به هیچ روی با بیان نوروز قابل سنجش نیست و گویا شاعران و نویسندگان هم‌پیمان شده تا از پیدایش مهرگان گزارش‌های یکسانی داشته باشند.

این‌گونه یکسان‌نویسی در مورد پیدایش جشن نوروز وجود ندارد، به همین روی این پرسش بوجود می‌آید که آیا گزارش‌های گوناگونی که در مورد نوروز بیان شده است و نشان از اهمیت برگزاری این جشن در بین همه اقوام و گروه‌های ایرانی و فراتر از مرزهای کنونی ایران می‌باشد دلیل بر برتری جشن نوروز بر مهرگان است! چرا پس از چندین هزار سال جشن نوروز همچنان استوار و پابرجا مانده ولی مهرگان جشن ملی و همگانی به حساب نمی‌آید.

آنچه روشن است و بایستی به آن پرداخته شود، این است که نام نوروز بیشتر از هر جشن دیگری با مهرگان همراه بوده و این گواه بر آن است که این دو جشن اگرچه

مهر در اوستا به‌صورت میتره یا میترا آمده است. مهر از پایه‌های مینوی بیشتر ادیان و اندیشه‌های عرفانی جهان شده است. واژه مهر در دین زرتشت، نه تنها به معنی مهر و محبت است، بلکه به معنی راستی و درست‌ی، وفاداری، پیمان‌داری و فروتنی نیز می‌باشد. در گاه‌شماری و فرهنگ ایران باستان، جشن مهرگان پس از نوروز دارای اهمیت برجسته‌ای است. دلیل آن، این بود که در گاه‌شماری کهن ایران، سال، تنها شامل دو فصل بزرگ می‌شد. جشن‌های نوروز و مهرگان آغاز فصل‌های دوگانه سال را نوید

می‌دادند. به بیان دیگر، نوروز آغاز فصل نخست و مهرگان آغاز فصل دوم به‌حساب می‌آمد. فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می‌شد و هفت ماه ادامه داشت و فصل دوم، زمستان که از جشن مهرگان آغاز می‌شد و پنج ماه طول می‌کشید. جشن مهرگان که از روز مهر در ماه مهر آغاز می‌گردید و تا پنج روز پس از آن ادامه می‌یافت، زمینه برپایی جشن‌های بزرگ و شادی بسیار در سرزمین بزرگ ایران بود. در بین جشن‌های ماهیانه، دو جشن تیرگان و مهرگان مناسب‌ترین حماسی و ملی نیز دارند و هر دو یادآور رهایی و نجات مردم ایران در روزگاران گذشته بوده است.

در جشن تیرگان، مرزهای ایران به دنبال یورش تورانیان و شکست از آنان کم و کاسته شده بود تا اینکه پرتاب تیری که از جان آرش نیرو می‌گرفت، مرزها به فراخی و گستردگی پیش رسید و در مهرگان پایه‌های حکومت ضحاک ماردوش با فریاد دادخواهی کاوه آهنگر به لرزه درآمد و با برافراشته

جشن و شادی در فرهنگ ایرانیان

فرهنگ و آیین ایرانیان همواره رو به تعالی و اوج بوده و می باشد. در فرهنگ ایرانی همواره رسیدن به شکوفایی و رسایی و جاودانگی در هر زمینه از ارکان و اهداف اصلی بوده. بدین معنی که همواره فرهنگ ایرانی و آیین ایرانیان در غایت تکامل هر پدیده و دانش را مد نظر داشته.

نگرشی به ادبیات، دانش، هنر، فلسفه، عرفان و هر آنچه در غالب فرهنگ و آیین می گنجد در فرهنگ ایرانی همواره رو به پیشرفت و بالندگی بوده و در هر دوره اندیشمندان و بزرگان فرهنگ ادب و هنر و دانشمندان این مرز و بوم بر آن بوده اند تا آنرا بالنده تر نمایند. هر چند در یورشها و دست اندازیهایی بیگانگان گاهی چراغ فرهنگ این سرزمین کم سو گشته اما خوشبختانه هیچگاه خاموش نگردیده و پس از مدتی مجدداً شعله ور گشته و در پرتو نور افشانی خود راه تاریک دیگران را نیز روشن نموده است. اما چرا با تمام تجاوزات در طی دوران تاریخ و دشمنی ها و کژاندیشیهای بیگانگان در این سرزمین هنوز آتشکده دانش و ادب و فرهنگ آن فروزان می باشد؟ چرا پس از گذر قرن‌ها سختی و شکست و بیدادگری تاریخ هنوز نورافشانی فرهنگ و آیین آن روشنگر راه نیک اندیشان جهان می باشد؟ بی تردید عوامل بسیاری در زنده ماندن نام و فرهنگ ایرانی موثر بوده است. یکی از ویژگیهای فرهنگ مردم این سرزمین که همواره موجب سرزندگی و استواری و شادابی آن بوده برگزاری جشنها و شادی و سرور بوده.

جشن و شادی در فرهنگ ایرانیان از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده بگونه ای که روزهای برقراری جشن و سرور در ایران بسیار بیشتر از برگزاری روزهای ماتم و عزاداری بوده. اما بسیار بودن روزهای جشن در ایران بدان معنی نبوده که در این سرزمین مردم همواره به لهو و لعب و عیش و نوش می پرداخته و از معنویات و روحانیت بدور بوده اند. چرا که در برخی از فرهنگها هرگاه سخن از جشن و سرور و رقص و پایکوبی می آید تنها جنبه عیش و عشرت و لذات آن دیده می شود. برگزاری جشن و سرور در ایران بدین معنی نبوده که هیچگاه عزا و اتم و زاری و یاد بزرگان و نیکان از دست رفته وجود نداشته. پس مسلم سرزمینی که همواره مورد تجاوز دیگران قرار می گرفته دارای روزگاران ماتم همه بوده است. نگاهی گذرا به تاریخ ایران از دیرباز تاکنون خود پاسخگوی این مدعا می باشد. اما



این ماتم و گرفتاریها هیچگاه نتوانسته فرهنگ و مرم ایران را از پای درآورد. برگزاری جشنها در آیین ایرانیان همواره برای هر پدیده نیک و هر آفریده نیکی جشن و سرور برپا می نموده است و بدین ترتیب ستایش خود را اورمزد و آفرینش بجای می آوردند و آن آفریده نیک را مورد تکریم و احترام قرار می دادند. برگزاری جشن در آیین ایرانیان بیانگر بزرگداشت موضوع جشن بوده. جشنهایی برای بوجود آمدن فصلها - پیروزیها - نمادهای آیینی مانند فرشتگان و امشاسپندان، دلاوران و اندیشمندان و مردان و زنان پاک و نیک اندیش و بسیاری دیگر که همواره حسن سلیقه و دقت نظر قوم ایرانی را نسبت به پیرامون خود و آفرینش بیان میداشته. در جهان بینی ایرانی هیچ آفریده و پدیده ای بیهوده نیست. و هر آنچه که در راستای تعالی و شکوفایی انسان و آفرینش می باشد دارای ارزش والاست و از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد و این ویژگی نیازمند یک مراسم و بزرگداشت با شکوه همرا با ستایش و نیایش میباشد. جشن از واژه یز(یزت) به معنی ستایش و نیایش می باشد، که مشتقاتی مانند یشت و یسنا و یزد و یزد همگی ریشه در واژه یزت دارند و همگی بطور کلی دارای مفهوم ستایش و نیایش می باشند. جشن (یزشن) نیز مفهوم نیایش و ستایش را دارد. اما نیایش و ستایشی که به همراه شادمانی و سرور می باشد و همواره بطور گروهی برگزار می گردد.

در واقع جشن نیایش و ستایش گروهی برای مراسم ویژه ای می باشد. در ایران باستان جشنهای گوناگونی برپا می شده که بزرگترین و مهم ترین آنان نوروز جشن آغاز سال که همراه دگرگونی طبیعت و آفرینش می باشد- مهرگان جشن میان سال پیروزی ایرانیان بر تازیان (فریدون بر ضحاک) بیانگر پیروزی نیکی بر بدی و زشتی و جشن سده پایان سال به مناسبت پیدایش آتش در زندگی بشر. این جشنها هر کدام دارای فلسفه

از: احمد نوری

و روشنگر بینش و می باشد. جهان بینی ویژه ای می باشد. فرهنگ و آیین ایرانی همواره فرهنگی پویا و رو به بالندگی و پابندگی بوده. در این فرهنگ هر آنچه موجب شادمانی و زنده ماندن و خشنودی آدمی می گردد از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. جشن و سرور از دیرباز یا می توان گفت از آغاز پایه گذاری فرهنگ و ادب ایران و برپایی جامعه ایرانی شکل گرفته. در اصل جامعه و فرهنگ ایران هیچگاه بدون سرور و شادمانی نبوده. جشنهای بسیاری در ایران کهن بر پا می شده که همگی بیانگر دیدگاه فلسفی و فرهنگی آیین ایرانیان می باشد. جشنهایی چون نوروز و سده ریشه در اعماق تاریخ کهن این مرز و بوم دارد. که همگی آنان تا بدوره ظهور آیین زرتشت با آیینهای ویژه ای بر پا می شده.

هنگامی که اشوزرتشت یگانه پیامبر ایرانی و آریایی ظهور نمود هیچگاه رسمهای پسندیده و نیک گذشتگان را منسوخ و باطل ننمود. بویژه این پیامبر راستین بر اهمیت و ارزش زندگی و شاد زیستن و جشن و سرور افزود. برابر گزارشات کهن هنگامی که زرتشت از مادر زاده شد برخلاف دیگر نوزادان خندید. این باور بیانگر است که اشوزرتشت پیام آور شادمانی و سازش و زندگی و خرمی است. در اصل زرتشت پیام راستین خود را برای رسیدن به زندگی جاوید و شادمان در هر دو سرا بیان نمود.

ای مردم اگر از قانون ازلی که مزدا برقرار داشته است آگاه میشدید و از خوشی و پاداش برقرار داشته است آگاه می شدید و از خوشی و پاداش نیک راستی و رنج و پادافره زشت کژی در این جهان و سرای دیگر با خبر می شدید آنگاه کاری می کردید که همیشه روزگارتان بخوشی بگذرد. گاتها(یسنا ۳۰ بند ۱۱)

آیین زرتشت خوشبختی و شادمانی زندگی را در پیروی از راستی و خردورزی می داند. پس آنانکه همواره در غم و اندوه و ماتم بسر می برند و یا می کوشند تا به هر راهی مردمان را در ماتم و زاری نگه دارند کسانی هستند که از دروغ و کژی و اهریمن پیروی می نمایند. چرا که آفرینش همواه سوق به سوی زیبایی و بالندگی و رسایی دارد و این رسایی و زیبایی بطور کل در سایه خوشبختی و شادمانی و پاکی بدست می آید.

ای مزدا اهورا- در پرتو اشا بهترین راه را به من بنما تا هم خود در آن گام بردارم و هم پاداش شادی بخش پیروی از آن را به دیگران بیاموزم. مرا نیز از منش پاک برخوردار ساز تا از حال و آینده مردمان جهان آگاه شوم. گاتها(یسنا ۳۱ بند ۵)

آن کس که همواره در پی خوشبختی دیگران باشد و همواره کوشش دارد تا دیگران را نیز شادمان و خوشبخت ببیند همواره از جنبه معنوی و مادی در خوشی و شادمانی بسر می برد و همواره از وجدان و روانی آسوده و شادمان برخوردار خواهد بود.

خوشبخت کسی است که در پی خوشبختی دیگران باشد. گاتها -یسنا ۴۳ بند ۱
پس آنکه با کردار و گفتار خود کوشش دارد تا مردمان را در بدبختی و خواری نگه دارد از روان و وجدانی بیمار و ناراحت برخوردار می گردد. بخوبی که در پدیده ها و آفریده های نیک اهورایی بنگریم می توانیم همواره روح شادی را در آنان ببینیم. رویش گل و سبزه، طراوت باران، زیبایی درختان، شکوه کوه ها و دریاها، شگفتی جانوران و در نهایت انسان در نگاهی ژرف و روحانی همگی دارای روانی شاد و مسرور می باشند که هر کدام با زیبایی و ویژگیهای خود سرور و شادمانی ویژه ای به آفرینش می بخشند و همگی آنان با خوشی سرود عشق ستایش اهورایی را سر می دهند.

پس از ظهور زرتشت فرهنگ و آیین ایرانیان بالنده تر و زیباتر شد. ایرانیان به پیروی از فرهنگ پارسایی کهن و با فراگیری آموزشهای زرتشت بیش از پیش بر زندگی و شاد زیستن اهمیت دادند. شادزیستن و خوشبخت بودن آنقدر در فرهنگ ایرانیان مهم بوده که همواره در نوشته ها و گزارشات و سروده های کهن بیان گردیده. از سروده های اشوزرتشت گرفته تا سنگ نوشته های دوره هخامنشی و گزارشات دوره ساسانی و دیوان شعرا پس از دوره ساسانی.

بر همین اساس داریوش بزرگ و دیگر شاهنشاهان هخامنشی در سنگ نوشته های خود جایگاه شادی را چنین بیان داشته اند.

-بغ (خدای) بزرگ است اهورامزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید که مردم را آفرید که شادی را آفرید برای مردم.

< سنگ نوشته داریوش - خشایار - اردشیر - داریوش دوم... >

< در نقش رستم - تخت جمشید - همدان - شوش >

این گفتا راز نگاره های شهر پارسه (تخت جمشید) نیز بخوبی بر می آید که دوره هخامنشی جشن و سرور و بار دادن از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده و بهانه بسیار خوبی بوده برای گرد همایی مردمان و ملل ها ی گوناگون.

در دوره اشکانیان و ساسانیان نیز جشن و سرور از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده و همواره جشنهای مربوط به آیینهای ایران بر پا می گردیده. در خرده اوستا در برخی نیایشها شادی و تندرستی و به زیوی ستایش شده و از درگاه اورمزد آرزو گردیده. در اوستای تندرستی آمده: یزدان پناه باد تا با شادی زندگی دراز کنیم خداوندا تندرستی، نیکامی، بهزیوی، شادکامی، فراخ روزی، رامش، زندگی دراز با شادمانی و تندرستی ارزانی دار.

در فرهنگ ایران باستان نیایش و ستایش بدرگاه اورمزد با ناله و زاری و ماتم نوعی خواری و ذلت و پستی محسوب می شده. در آیین ایرانیان انسان بایستی با توانمندی و استواری و در جایگاهی باز همراه طبیعت و هستی با سرور و شادی پروردگار را بخواند و او را بستاید. چرا که هم سخنی با پروردگار، راهی شدن به سوی او، اوج شادمانی و خوشبختی بشر می باشد. روز شادیست بیا تا همگان یار شویم

دست با هم بدهیم و بر دلدار شویم

چون در و دنگ شویم و هم یک رنگ شویم

همچنان رقص کنان جانب بازار شویم

روز آنست که خوبان همه در رقص آیند

ما ببندیم دکانها همه بیکار شویم

روز آنست که تشریف پیوشند جانها

ما به مهمان خدا بر سر اسرار شویم

دنباله در برگه ۶

ولی ساختگی و سازنده ی خود خویشتنی می باشد که در آن این نمایه ها می توانند نا هشیار در ژرف ساخت اندیشگانی سخن بمانندیا پیاپی جای خود را به نمایه های دیگر دهند، روند آزاد اندیشه را بپیمایند و به زبان نیایند و یا برای ساخت هشیار سخن از ژرف ساخت به روساخت سخن در آیند، به کار روند، و گفتار را بسازند. این نمایه ها در اندیشه ی هشیار خردورز دگرگون شده ای از ژرف ساخت میگردند و سخن را میسازند. اینجاست که میبینیم شناخت خود خویشتنی آدمی بستگی تنگاتنگی با بنیاد زبان مادری او دارد. زبان مادری هر گروه مردمی نیز با باور دینی و پیشینه ی تاریخی آن گروه دارای نزدیک ترین بستگیست. در ایران این بستگی گسسته شده است چون همان دینی که خواه نا خواه باور زرتشتی را تا اندازه ای از یاد ها برد، همان نیز زبان را به سختی آلوده کرد و از آن زبان مادری که بود و آن باور های کهن خود را که داشت به زبانی تازی گرای با نامهای تازی و باور های تازی، تاریخ تازی، و رفتار و منش تازی دگرگون کرد یا به گونه ای بدن خوی گر نمود. امروز بیش از نیمی از ایرانیان مسلمان نه به دین اسلام به درستی باور دارند و نه به دین زرتشتی که فلسفه ی آنرا نیز دیگر از یاد برده اند. آیا میتوانی باور کنیدی که شادروان استاد ملک الشعرا ی بهار که دانشمندی فرهیخته بود و نزد استاد پهلوی دان اروپایی، استاد مک کنزی، در تهران پهلوی نیز میاموخت از فلسفه ی شکوهمند زرتشت چنان نا آگاه باشد که بگوید:

گرچه عرب زد به حرامی به ما دادیکی دین گرامی به ما؟

در این گفتار هیچ نشانی از دانش فلسفه ی شکوهمند زرتشت در برابر دین گرامی که یاد شده است نیست. از این رو بر این باور استوارم که آن زبان مادری پارسی (نه فارسی) را باید همیشه ابزار پایداری در برابر رخنه ی اندیشه و فرهنگ تازی دانست چنانکه همیشه از سده های گذشته، از زمان یعقوب لیث تا امروز، ایران دوستان در آن کوشیده اند و میکوشند، و باید با کار برد آن، شکوه فرهنگ کهن ایران باستان را با پارسی بیش از پیش درخشش بخشید.

از تحقیقات خود در دین زرتشتی و زبان پارسی بفرمایید.

از دیدگاه پژوهش در اوستا و دین ها همان دیدگاه و همان باوری را دارم که استادان دیگر ایرانی و اروپایی دارند و بیش از همه گزارش بانو مری بویس نویسنده ی انگلیسی را روشن و درست میدانم. ریشه ی نمادی آتش و ارج و پرستاری آنرا بر پایه ی یافته های رسا و روش آدمی (رسا و روش) واژه ای پارسی است برای تکامل) پیرامون دو میلیون سال پیش و به دست آدم ایستا (Homo Erectus) باور دارم که با داستان هوشنگ شاه شاهنامه میتواند به گذشته های بسیار دور برسد. ارزش روشنایی و آتش را به نام نمادی از آفرینش در دین زرتشتی باید به راستی نخستین نشانه ی خرد و رزی آدمی دانست.

من اشو زرتشت را پیامبری به همان نام پیامبر دین های دیگر نمی شناسم و او را اندیشگرو آگاهگری بسیار خردورز میدانم

ی تاریخ ایران میخواستم بدانم در آن و در تاریخ های دبیرستانی و در شاهنامه ی فردوسی میخواندم تا سرانجام «شاهنامه ی پهلوی» یا «پهلوی نامه ی نوبخت» سروده ی شادروان نوبخت را نیز خواندم. بدینگونه چرای شکوهمندیهای کهن ایران زرتشتی و چرای بدبختیهای ایران پس از آن برایم روشن شد. در آن نو جوانی دیگر ریشه ی ایرانی زرتشتی خود را یافته بودم و امروز این ریشه درختی شده بسیار گسترده و با دانسته های ارزشمند از فلسفه ی شکوهمند زرتشت. من فلسفه ی زرتشت را برترین و رساترین فلسفه ای میدانم که اندیشه ی آدمی هرگز توانسته است بدان دست یابد.

شما چه ویژگی فلسفه ی دین زرتشتی را کلیدی میدانید که در دیگر فلسفه های دینی نمی یابید؟

اگر بخواهم پاسخی فراگیر بدین پرسش بدهم باید نگرش گسترده ای را با سنجش های بسیار با دین های دیگر نیز پیش آورم و میدانم در این گفتگو ما زمان چنین رایزی را نداریم. ولی آنچه من در فلسفه ی دین زرتشتی میابم و در دین های دیگر نیافته ام گزینش آزاد و خردورز است که بر آن پایه گزینش آزاد هر آدم خردورزی به راستی دین اوست. اگر تنها از این یک دیدگاه بنگریم می بینیم دین زرتشتی دینی جهانیست. این آزادی گزینش خردورز چه در چهار چوب دین نگاه شود و چه بی آنکه نام دین بر آن گذاشته شود، به راستی فلسفه ی یگانه ای بنیادی و با فراگیری جهانی به شمار میاید. این آزادی گزینش برای اندیشه ی خرد ورز خود به خود دارای مرزی میباشند و از آن فراتر نمیتواند رفت و این مرز را در نوشته ای گوشزد کرده ام و گفته ام:

آزادی بی زیان چنان باشد و بس کز آن نرسد زیان به آزادی کس.

این زیان نرساندن به آزادی دیگران بنیاد یگانه ی مهر ورزی به خود را به مهر ورزی خوشبختی جوی برای همه ی آفریدگان گسترش میدهد که در باور استوار زرتشتی است. چنانکه میدانید سپنتا مینو و انگره مینو دو مرز انگاری در این آزادی گزینش میباشند که نخستین منش آدمی را به نیکو کاری و سازندگی و دومین به تبهکاری و نابودگری میکشاند. شناخت آزادی گزینش در چنین مرز گسترده است که درستی خردورزی و نادرستی نادانی را به جای دستورمندی بیهوده به اندیشه راه میدهد و روشن است که گزینش خردورز آدمی را برمی انگیزد. چنین راهنمایی خودکار و ساده را دیگر باور های دینی ندارند.

میدانیم که شما در ترویج زبان سلیس فارسی میکوشید. خواهشمندم سبب و تاثیر آنرا در نگهداری فرهنگ ایران باستان توضیح دهید.

این پرسش بسیار شایسته و درخور بر رسی است. باید دانست که زبان ساخته ی نمایه هایی از اندیشه ی سازنده ی خود خویشتنی است. بنیاد این نمایه هادرنده ی پنداری و ژرف، نا هشیار،

از یک دوران هجده ساله دوری از ایران از استادی دانشگاه مونر آل کانادا کناره گرفتم و به ایران برگشتم و در دانشگاه پهلوی شیراز استادی رشته ی کرد پزشکی را پذیرفتم و هفده سال در آن دانشگاه برنامه های درمانی، آموزشی، و پژوهشی را در بخش کرد پزشکی تا آنجا که در توان داشتم پیش راندم و گسترش دادم.

چگونه شد که به امریکا آمدید و در اینجا ماندید؟

باید اینرا بگویم که اگر شورش دین سالاری اسلامی پیش نیامده بود من ایران را رها نمی کردم ولی دریغ که با پوچ باوری چراغ خرد خاموش میشود و تاریکی اهریمنی چیره میگردد و این چیزی بود که در ایران رخ داد و پس از برافتادن شاهنشاهی و پیدایش دین سالاری من نیز مانند بسیاری ایرانی دیگر، با دشواری توانستم پس از پنج سال به امریکا بیایم و در اینجا ماندگار شوم.

بفرمایید علت علاقه مندی شما به دین و آیین زرتشتی چیست؟

آیا شما هیچ ایرانی فرهیخته ای را دیده اید که به دین و آیین زرتشت با ارجی

قay دکتر امیر جاهد، برای آشنایی بیشتر با شما خواهشمندم از زندگی خودتان آغاز بفرمایید و برای ما بازگو کنید.

سپاس از شما بانوی گرامی و دیگر دوستان ارجمند زرتشتی ام که خواسته اید گفتگویی با هم داشته باشیم. من در تهران زاده شدم و آموزشهای دبستان و دبیرستان را در تهران دیدم. کنکور اروپای وزارت فرهنگ را گذراندم و رشته ی پزشکی را در سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۸ در دانشگاه لوزان در سویس به پایان رساندم. سپس به امریکا رفتم و رشته ی کرد پزشکی همگانی و شش و گش و رگ را در امریکا و کانادا دیدم. میدانم واژه های کرد پزشکی، شش، و گش، شاید برای شما نا شناخته است. کرد پزشکی از ریشه ی اوستایی کرتو ب ا شزو واژه ایست اوستایی و درست چم کرتو کرد و ب ا شزو که پزشک است را نشان میدهد. این واژه ی پارسی بد بختانه امروز به روال تازیان جزا حی گفته میشود. واژه ی ساده تری نیز در پهلوی ساسانی در زمان موبد موبدان کرتیر به کار میرفت که واژه ی کرینش بود و ساده شده ی همان واژه ی

گفت و شنودی با

دکتر امیر جاهد



اوستاییست. واژه ی شش که کم به کار می رود پارسی ریه ی تازیست. باری، پس

با پیام ویژه ی خود که برترین فلسفه ی هستی یاب خردورز را به آدمیان نشان داده است. گرایش ژرفی که من از فلسفه ی شکوهمند آزادی گزینش دین زرتشت درگاتها یافتم انگیزه ای شد که بسیار در نوشته های شادروان پورداود بگردم و هرنوشته ی دیگری را نیز درباره ی دین زرتشتی یافتم بخوانم. دستاورد این پژوهشها همیشه بر استواری باور من به اینکه فلسفه ی زرتشت نخستین نشانه ی اندیشه ی خرد ورز فلسفی و سرآغاز بنیاد فلسفه درجهان است افزوده است. همراه با آن پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک، ساده و بسیار گویا، نمایه ای فشرده از آن فلسفه ی گسترده را از ریشه ی هومت (منش نیک)، هومت (گوش نیک)، هورشت (کنش نیک)، ژرف، و رجاوند نشان میداد و میدهد که بهترین سرشته ی درونزاد (innate) هر زرتشتی است و باید باشد.

از دیدگاه روانشناسی زمینه ی بنیادی اندیشیدن زمینه ای ژرف و پنداری است که بیشتر مهرورزانه است ولی گاه دشمنانه و بدخواهانه و بر پایه ی خواست های درونیست که بیشتر هم پنهان میمانند و چنان استوارند که نیک اندیشیدن به تنهایی، اگر هم بر پایه ی نیکخواهی برای همه برداشت گردد که شوربختانه چنین خواستی را نشان نمیدهد، یارای زنجیرکردن آن خواست های ژرف را ندارد. روانشناسی امروزی به روشنی نشان میدهد که برای خوشبختی خود و دیگران ریشه های بنیادی راستی و درستی باید سرشته ی منش نیک و درون مرز آزادی گزینش و درونزاد زمینه ی ناهشیار بوده باشند که میتوانند به گونه ی هشیار نیز درآیند و هشیارانه به کار روند. ساختار زبانشناسی «اندیشه ی نیک» ساختاری افزایه ای و نشان دهنده ی کاریست که از دیدگاه چیمگانی تنها رون (واژه ی پهلوی برای سبب تازی) را آشکار میسازد ولی خواست و آماج را پنهان نگه میدارد.

اینکه من هنوز پندار نیک میگویم و نمیگویم اندیشه ی نیک برای اینست که پندار نیک منش نیک را با خواست نهادی آن که نیکوکاری در منش نیک و برای همگان، نه تنها برای خود، میباشد نشان میدهد که در راستی و درستی و گزینش آزاد در مرزی که به دیگران آسیبی نرساند شناخته شده است که پیرو دادگان اشای زرتشتی است. این نهاد منش نیک درونزاد است و در زیستمدان جز در گزیر های «زنده ماندن وزاد بخشی» (survival and reproduction) که برای زیستمدان دیگر میتواند آسیب بخش گردد آسیبگر نیست. کشتن جانوران برای خوراک یک نمونه از کاریست در راه زنده ماندن وزاد بخشی که تنها در اندازه ی مرزینی در دین زرتشتی پذیرفته شده است. اندیشه ی نیک چهره ی نمادی اندیشه را نشان میدهد ولی خواست زیستمدنراکه راستی نهادی و بنیادین باید باشد و برای همگان باید باشد نشان نمیدهد. خواست زیستمدن است که باید تنها نیکخواهی برای خود و برای همه و در مرز آزادی گزینش باشد، و لی اندیشیدن نیک تنها برای خود در راه خواستی فراسوی

آزادی گزینش نیز میتواند به کار رود. نمونه های آن در دزدی، پرونده سازی، نا پارسی در مردمان شناخته میباشد. با کاربرد اندیشه ی نیک به جای پندار نیک که بیشتر منش نیک در هومت را نشان میداد، یک فرایوه (process) سنجشی نمادی در جای یک بنیاد درونزاد نهادی و پایدار گذارده شده که پاسخگوی روشنی برای پرسشهایی که درباره ی راستی و درستی و مرز گزینش آزاد پیش میاورد نیست. برای همین نیز من هنوز کاربرد هومت، هومت، هومت، هورشت یا پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک را که پیشینیان روا داشتند درست تراز اندیشه ی نیک میدانم. اگر بخواهیم واژگان اندیشه، گفتار، و کردار را به کار بریم و پشتوانه ی خواست نیک را نیز نشان دهیم یا بایده هومت، هومت، هورشت برگردیم یا اندیشه ی نیکخواه، گفتار نیکخواه، کردار نیکخواه را به کار بریم.

درباره ی سروده ها و نوشته های من که پرسش فرمودید، در زمینه های باور زرتشتی و میهن دوستی، برخی سرود های مرا که دارای خنیاوی بوده است در آتشکده ی شیراز در دهه ی ۱۹۷۰ خوانده و نواخته اند. برخی دیگر، درباره ی زادروز زرتشت، پیام زرتشت، و میهن زرتشت که با همکاری هنرمندان ارجمند بانو پری زنگنه و استاد رضابهبودی در نورآرآمده، در دهه های گذشته در جشن های آتشکده و انجمن دوستاران زرتشت در کالیفرنیا خوانده و نواخته شده است.

در خور یادکرد اینست که نپیکی گسترده درباره ی آفرینش به نام انگلیسی Holognosis پنج سال پیش نوشته و در یک فرگردان یگانگی آفریدگار و آفرینش را از دیدگاه ویژه ی گاتهایی به گزارش در آورده ام که پیوندی انگارشی میان فرایوه یا متافیزیک و بود یا فیزیک را نمایان میسازد. در آن نپیک کوشیده ام از دیدگاهی زرتشتی فرایوه را سرچشمه ی بنیادی آفرینش و بود را زاییده ی آن نشان دهم.

آنچه به پارسی درباره ی زرتشت و باور زرتشتی نوشته ام بیشتر نگارشیهای کوتاهی بوده است برای سخنرانی ها که گروهی از آن به خواهش دوست زرتشتی ارجمندم، دکتر دادنام، در چند سال گذشته در رادیو تورونتو پخش شده است. ولی تنها نوشته ی بزرگی که به نام «از اندیشیدن به سرودن» در سال گذشته توانستم به چاپ برسانم نوشته ایست بیش از هزار رویه که جز برخی گفته ها که در آن از دیگران یاد شده همه به پارسی سره نوشته شده است و بنیاد پیدایش زبان را بر پایه ی انگاره ی نوینی میگذارد و دستور زبان پارسی را نیز که همیشه سخت با واژگان تازی آلوده است سراسر به پارسی پاک گزارش میکند. فزون بر آن سرود هایی درباره ی زرتشت اسپنتمان و دین زرتشتی نیز در آن گنجانیده ام.

به نظر شما در آینده نگرایی برای پایداری فرهنگ و به ویژه زبان پارسی و دین زرتشتی چه باید کرد؟

به باور من جهان بیش از پیش در یک

دنباله گفت و شنودی با دکتر امیرجاهد

در گسترش فلسفه ی جهانی آزادی گزینش و خوشبختی شایان همه ی آفریدگان، به نام زرتشت و بر پایه ی ساده ترین دستور منش نیک، گوش نیک، کنش نیک یا پندار نیک، گفتار نیک، و کردار نیک و با آغوش باز برای پذیرش همه ی باورمندان با هر گرایش درونی زیستمدانه ای که میتوانند داشت. باید امید داشت و کوشید که پارسیان هندنیز سرانجام همین روش را پیشگیرند. آسان ترین راه این گسترش را من در کاربرد گفتار های تلویزیونی برای آگاهاندن مردمان میدانم و با آن، آغوش باز، برای پذیرش هرباومندی از هر نژادی که برای پذیرش و گسترش دین زرتشت پیش آید و در آن راه بکوشد.

راه دیگری را که باید سرسختانه پیروی کرد و پیمود اینست که راه گفت و شنود دانشوران زرتشتی با دین سالاران مسیحی گشوده شود و بر پایه ی هماهنگی باوری که اکنون بنیاد های پذیرفته ی دین مسیحی در هماهنگی با بنیاد گزینش آزاد و خردورز زرتشتی نشان میدهند سازمانی جهانی با نامی که شایسته باشد بنیاد گردد و بکوشد که گروه دوم میانه رو را نیز که یاد شد با خود همراه سازد. شاید این تنها راه آینده نگری چاره جوی برای پایداری در برابر گروه سوم است که راه هرگونه خردورزی آشتی جویانه را بسته است. به خوبی روشن است که هم اندیشی و همکاری با گروه یکم شایسته و بایسته است و برخورد هایی با گروه سوم میتواند در آینده پیش آید و باید برای آن آمادگی داشت.

پیشنهاد شما به پدران و مادران درباره ی دین و نگهداری زبان پارسی چیست؟
من باور دارم که پدران و مادران ایرانی و به ویژه مادران یا پدرانی که همسرانشان زبانی بیگانه دارند باید فرزندان زرتشتی خود را چنان بیاموزانند که ریشه ی باور های زرتشتی را از همان کودکی در خود استوار یابند و فلسفه ی روشن منش نیک را برای خوشبختی خود و همگان به درستی دریابند، و زبان پارسی را زبان مادری خود بدانند. از این رو باید در خانه همیشه پارسی به کار رود و در بیرون زبان همگان و گرنه زبان بیگانه و گرایش های بسته به آن هم دین و هم زبان مادری را میتواند رفته رفته بی ارج سازد و کاربردهای آن را به کمینه برساند که دریغ بزرگی خواهد بود.

باسپاس بسیار از اینکه با شکیبایی به پرسش های ما پاسخ دادید. من نیز سپاس میگویم. امیدوارم پاسخ هایم چنانکه میخواستید و میخواستم خردورز و راه نما بوده باشد.

دگرگونی تندرو روانست که از یک سو خردورزان نیک اندیش، از سوی دیگر خردشناسان خردورز یا نا خردورز، و سرانجام در جایگاه سوم خردباختگان پوچ باور در آن تند روی، رو در روی هم ایستاده اند و خواهند ایستاد. گروه یکم و بیش بر پایه ی «درجهان یک راه و آنهم راستیست» و «مرز آزادی گزینش» که پیشتر گفته شد، در بهبود زندگی، برای خود و برای دیگر مردمان میکوشند. گروه دوم پیشینه ی بهبود زندگی را برای خود میخواهند و با آنچه که دیگران به دست میاورند کاری ندارند و در بهبود زندگی آنان نمیکوشند، و سرانجام گروه سوم بهبود زندگی، راه راستی، و مرز آزادی را تنها در چهارچوب باور گروه خود و دستورمند بدان باور دگرگونی ناپذیر میدانند، روا میدارند، و ناباوران یا باید بدانان بگردند، یا گزیه بپردازند، یا کشته شوند. در همین گذشته ی نزدیک نمونه هایی از کارکرد گروه یکم و گروه سوم درجهان دیده شد که هشدار نیست برای آینده نگری شایسته ی ما زرتشتیان.

درباره ی گروه یکم آگاه شدم که پاپ فرانسیس کاتولیک در سخنرانی خود، ۷/۱۶/۲۰۱۴، آگاهی داده است که ما با ژرف نگری در نیایش دریافته ایم که خداوند دوزخی ندارد، داور نیست، و داستان آدم و حوا نیز درست نیست. او افزوده است که کلیسا دیگر داور بد و خوب مردمان نیست، ما آغوش خود را به روی همه ی گروه های مردم گشوده ایم زیرا ما همه، با هر باور ی که داریم خدایا دوست داریم و یک خدای یگانه را می پرستیم. در گزارش دیگری از BBC ۷/۲۰/۲۰۱۴ که نمونه ی منش گروه سوم میباشد گفته شده است که مسیحیان از موصول میگزینند چون اسلامی ها گفته اند آنها را خواهند کشت مگر اینکه گزیه بپردازند. بخشنامه ای نیز در مکتب ها خوانده شده است که مسیحیان تا نیمروز شنبه (۷/۱۹/۲۰۱۴) زمان دارند که از سه گزیر - مسلمان شدن، گزیه پرداختن، یا از شهر رفتن - یکی را برگزینند و گرنه کشته خواهند شد. افزوده شده است که ISIS یا (Islamic State of Iraq and Syria) بر گسترده ی بزرگی از عراق و سوریه فرمانرواست و در برپایی یک خلافت اسلامی میکوشد.

در برابر این سه نمونه و به ویژه، نمونه های یکم و سوم، که دین زرتشت بی گمان در آینده ی نه چندان دوری با آن روبرو خواهد بود، ما باید در دو راستا پیگیرانه و پایدارانه پیش رویم: یکی

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا از شما درخواست می کند که نوشتارها، فرتورها (عکس) و پیشنهادهای خود را به نشانی

info@czcjournal.org

برای نشریه مرکز بفرستید. نوشتارها و فرتورهای برگزیده با نام فرستنده چاپ خواهد شد.

در تارنمای

www.czcjournal.org

میتوانید نشریه های مرکز زرتشتیان کالیفرنیا را ببینید.



زعفران

استاد بخش گیاهان دارویی سازمان فنی و حرفه‌ای استان اصفهان با تاکید بر اینکه بیش از ۹۵ درصد زعفران جهان از طریق ایران راهی بازارهای بین‌المللی می‌شود، افزود: یکسری تدابیر خاص استاندارد می‌تواند جایگاه این گیاه بارزش را در بازارها، باثبات‌تر کند.

وی با بیان اینکه نوع بسته‌بندی زعفران از اهمیت بالایی برخوردار است، اظهار داشت: زعفران به دلیل ترکیبات رنگی، با مواد پلاستیکی سازگاری ندارد بنابراین باید در ظروف شیشه‌ای رنگی ریخته شود.

استاد بخش گیاهان دارویی سازمان فنی و حرفه‌ای استان اصفهان تصریح کرد: استفاده از روش‌های میکروبی، آزمایشگاهی (کروماتوگرافی HPLCN) و استفاده از شاخص‌ها و مقایسه آن با مواد زعفران مورد آزمایش، از دیگر راهکارها برای ثبات جایگاه زعفران ایران در بازارهای بین‌المللی است.

به هر روی، تمامی عوامل از جمله مسئولان، تولید کنندگان و صادرکنندگان زعفران باید دست به دست هم داده تا خاطر مصرف کنندگان داخلی و خارجی، آسوده بوده و با دیدگاه شک و تردید به این گیاه استراتژیک نگاه نکنند.

در استان اصفهان نطنز، برخی نقاط کاشان، فلاورجان، سمیرم و زرین شهر، محل مناسبی برای کاشت این گیاه است.

تسکین دهندگی درد، تحریک اعصاب، خون‌سازی، تقویت کننده قوای جنسی، تصفیه کنندگی کبد، رفع سرفه، آرامش‌بخشی، برطرف‌کننده تشنج، تقویت حافظه، کاهش چربی

خون، برطرف کننده آسم، رفع نفخ شکم، جلوگیری از بیماریهای قلبی و سرطان، کاهش کلسترول و چربی خون، پیشگیری از کاهش دید در سالخوردگی و جلوگیری از گسترش سرطان سینه از جمله خواص درمانی این گیاه شمرده می‌شود.

زعفران بر خلاف رنگ‌دهنده‌های مصنوعی عارضه حساسیت‌زایی را ندارد. زعفران میزبان ویتامین‌های B۶، B۱، B۲، ویتامین C و دیگر مواد مغذی موردنیاز بدن و خنده و شادی از دیگر فواید این گیاه با ارزش است.

طلای سرخ در کنار فواید طبیعی خود احتمال ایجاد ضرر هم دارد. زعفران بر روی سیستم تولید مثل اثر دارد بنابراین زنان حامله باید از خوردن آن احتراز کنند؛ چرا که ممکن است سبب سقط جنین شود. خوردن زیاد زعفران برای کلیه‌ها مضر است. اشتها را کم و ایجاد سردرد می‌کند و اختلال حواس را به دنبال دارد.

برخی از کارشناسان معتقد هستند مصرف حدود سه گرم زعفران در ماه برای هر فرد مناسب است و استفاده بیش از پنج گرم زعفران در یک وعده غذایی، عوارضی مانند سرگیجه، کاهش تعداد ضربان قلب و احساس تهوع را در پی دارد.

زعفران به مواد غذایی عطر و رنگ مخصوص می‌دهد و به همین دلیل از زعفران در صنایع غذایی مانند «سوسیس سازی»، تهیه پودرهای کیک، داروهای ضد افسردگی، رنگ کردن پارچه های ابریشمی و در تولید مشروبات غیر الکلی به عنوان طعم‌دهنده طبیعی و در صنایع لبنی و غیره نیز استفاده می‌شود.

شاد باش

بشن مهرگان، بشن مهر و دوستی، آشتی و پیروزی، بشن شادی و زندگی، بشن همبستگی را به همه هم میهنان گرامی و همکیشان ارجمند شاد باش گفته و شادی و سربلندی را برای همگان خواستاریم.

مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

کات ها سروده های زرتشت

ای اهورمزدا،
باشد که از آن تو باشیم،
و از کسانی باشیم که جهان را تازه میگرداند.
زمانی که خرد دستخوش سستی و ناستواری است،
راستی به یاری ما می‌آید
و اندیشه ما را به هم نزدیک میگرداند.

کلمه زعفران ریشه در پارسی باستان داشته و به زبان سانسکریت برمی گردد و در شاهنامه نیز بیان شده است. گیاه زعفران بومی ایران و هند و معادل فارسی آن «کرکم» است.

بر اساس شواهد تاریخی، سابقه کاشت زعفران در ایران (به خصوص زعفران قائنات) به بیش از ۳۰۰۰ سال پیش باز می‌گردد. این گیاه رنگی و گران‌بهای چندین ساله، بدون ساقه است و پیاز دارد و در خاک کویر به عمل می‌آید، از این رو به طلای سرخ و یا طلای کویر مشهور است.

شنیدن جمله «زعفران اصل و زعفران فرعی» برای مردم به صورت یک جمله متداول درآمده است. اما همین یک فاجعه بزرگ برای گیاهان کهن ایرانی محسوب می‌شود.

ایرج حسینی، استاد بخش گیاهان دارویی سازمان فنی و حرفه‌ای استان اصفهان و پیشکسوت این رشته می‌گوید: با وجود استراتژیک بودن گیاه زعفران (از نظر قیمت و ایجاد اشتغال)، تقلب‌ها بازار این گیاه را ضایع کرده و این روند همچنان با شدت ادامه یافته است.

وی تاکید کرد: گلبرگ‌های گل رنگ،

گلبرگ گل همیشه بهار، ریشه‌های گوشت خشک شده راسته (همراه با استفاده از اسپری روغن‌های بی‌قیمت)، اسپری عسل و آب و یا گلیسرین، محلول پاشی نیترات آمونیم و نیترات پتاسیم، استفاده از قند آئورت، کلاله‌های ذرت، ریشه‌های گندم و جو، ریزوم زردچوبه، پرزهای انار، زعفران‌های زینتی و تفاله‌های مجدد خود زعفران با تسافده از رنگ‌پاشی، راه‌های مناسب تقلب برای پادشاه گیاهان دارویی است. استاد بخش گیاهان دارویی سازمان فنی و حرفه‌ای استان اصفهان در مورد نحوه شناسایی ظاهری و علمی گیاه زعفران گفت: اندام مصرفی زعفران (کلاه و خامه) باید به صورت کامل قابل مشاهده باشد و سالم بودن اندام زعفران پس از خشک شدن نیز از دیگر راه‌های شناسایی است.

وی با بیان اینکه اسید سولفوریک یکی از راه‌های شناسایی زعفران اصل است، تصریح کرد: در صورتیکه زعفران را در یک برگه کاهی فشار داده و در آن حالت هیچ نوع چربی خارج نشود، نشان از اصل بودن گیاه دارد. زعفران در صورت آتش گرفتن نیز حالت کریستاله پیدا می‌کند.

نیایشگاه آذرگشسب

(تخت سلیمان)

از: ابراهیم حیدری مدیر پروژه بزرگ تخت سلیمان

تاریخچه مجموعه

مجموعه آثار باستانی تخت سلیمان با ۱۲ هکتار مساحت یکی از محوطه های تاریخی مهم کشور ایران محسوب می گردد. در این منطقه نشانه ها و بقایای استقرار از هزاره اول ق.م تا قرن ۱۱ هجری قمری ملاحظه می شود.

اما اوج شکوه و آبادانی تخت سلیمان مربوط به دوره ساسانی می باشد که ساختمان آتشکده آذرگشسب در آنجا احداث و به عنوان مهمترین معبد مورد احترام ایرانیان زرتشتی در زمان ساسانیان نقش بسیار تعیین کننده ای در حیات سیاسی - اجتماعی حکومت مذکور ایفا می نماید و آتش جاویدان آن به مدت هفت قرن نماد اقتدار آیین زرتشت محسوب می شده است. آتشکده ساسانی آذرگشسب که محل آن از زمان حکومت ایلخانیان به بعد به «تخت سلیمان» موسوم می گردد وسیعترین تاسیسات مذهبی و اجتماعی دوره ساسانی است که تا کنون شناسایی و از زیر خاک بیرون آورده شده است.

بقایای آثار معماری این مجموعه متعلق به یکی از بزرگترین نمادهای مذهبی، سیاسی و فرهنگی اواخر دوره ساسانی در قرن ۶ میلادی به شمار می آید. در وصف اهمیت این مجموعه بایستی یادآوری نمود. همان نقشی که تخت جمشید در حکومت هخامنشی داشته، تخت سلیمان نیز برای ساسانیان از هر جهت به مثابه تخت جمشید محسوب می شده است.

بعد از زوال حکومت ساسانی و پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، این مجموعه عظیم که در جنگهای ایران و روم در زمان خسرو پرویز در سال ۶۲۴ میلادی به شدت آسیب دیده بود، دیگر رمق تجدید حیات نیافت اما تا قرن ۴ هجری قمری تعداد اندکی از معتقدان آیین باستانی ایران در این محل اسکان داشته و آتشکده نیز در مقیاس کوچکتری مورد استفاده بوده تا اینکه در زمان حکومت آقاخان مغول با انجام تعمیرات وسیع و چشمگیر و احداث بناهای جدید مجدداً از این مکان مدتی به عنوان پایتخت تابستانی و تفریگاه سلاطین ایلخانی استفاده می شده است به همین جهت نمونه بقایای کاخهای ایلخانی در حال حاضر فقط در مجموعه تخت سلیمان باقیمانده است.

بعداً نیز محل مذکور توسط عامه مردم به صورت شهرکی کم اهمیت با مشاغل متنوع تا قرن ۱۱ هجری قمری ادامه حیات می دهد. از این تاریخ به بعد، محل متروکه و به علت اعتقادات عامه مردم محل که مکان فوق را منسوب به سلیمان نبی علیه السلام میدانند آن به خوبی حفاظت می نمایند.



آشنایی با محوطه باستانی بقایای چهارطاقی آتشکده آذرگشسب - تخت سلیمان

مجموعه آثار تاریخی تخت سلیمان که در ۴۵ کیلومتری شمال شرقی شهرستان تکاب در آذربایجان غربی قرار دارد و در حال حاضر یکی از پروژه های بزرگ سازمان میراث فرهنگی محسوب و حدود ده سال است اقدامات چشمگیری در جهت حفاظت پژوهش، مرمت، معرفی و آموزش در آن بعمل می آید.

این محوطه طبیعی - تاریخی که در منطقه ای کوهستانی بسیار زیبا واقع شده و سرشار از جاذبه ها و پدیده های کم نظیر طبیعی - تاریخی می باشد و به قول استاد شیرازی: «حماسه طبیعت و تمدن در کنار هم قرار گرفته» این مکان تاریخی به جهت وقوع محل آتشکده معروف آذرگشسب یعنی آتشکده جنگاوران و سلاطین در زمان ساسانی مورد توجه بوده بخصوص از زمان خسرو انوشیروان به بعد بسیار مشهور در کتب تاریخی، متون ادبی و مذهبی درباره آن زیادنوشته اند به ویژه در شاهنامه فردوسی و نوشته های نویسندگان معاصر حکومت ساسانی و جغرافیا نویسان و مورخین قرون اولیه اسلامی در مورد این معبد و پایتخت آیینی ساسانی سخن بسایر رفته است از قرن ۱۹ میلادی به این طرف نیز محققان و سفرنامه نویسان اروپایی از آنجا بازدید و در مورد معرفی بیشتر مجموعه اطلاعات خوبی منتشر نمودند. در منطقه تخت سلیمان به غیر از بقایای مجموعه تاریخی آتشکده آذرگشسب که در درون حصار بیضی شکل و بر پیرامون دریاچه ای سحرانگیز، با ۳۸ برج و بارو و دو باب دروازه بزرگ مربوط به دوره ساسانی و آثاری از دوران اسلامی باقیمانده.

در پیرامون این مجموعه باستانی چندین پدیده طبیعی، مانند کوه میان تهی، کله قندی شکل، چشمه های آب گرم، دیوارهای سنگی ناشی از رسوبات آب دریاچه، رودخانه ها، معادن گوناگون، مناظر زیبای کوهستانی و آثار مربوط به هزاره اول ق.م، بقایای معابد، برجهای دیده بانی، معادن استخراج سنگ قدیمی و..... وجود دارد.

از مجموعه تخت سلیمان با دسترسی ساده به مراکز فرهنگی گردشگری مهم مانند گنبد سلطانیه، غار کرفتو، تپه و قلعه زیوه، بقایای کاخ مانانی و اقع قلاچی بوکان، معماری های صخره ای و..... میتوان یک مسیر گردشگری خوب تعریف نمود. در صورت ایجاد تاسیسات گردشگری مناسب و امکانات رفاهی و اصلاح جاده های دسترسی این مکان می تواند بصورت یک قطب گردشگری با اهمیت زیاد مد نظر قرار گیرد.

برای رسیدن به تخت سلیمان از طریق راههای ارتباطی آسفالتی زنجان، دندی تخت سلیمان (۱۳۰ کیلومتر) زنجان بیجار - تکاب - تخت سلیمان (۲۷۰ کیلومتر) میاندوآب - شاهین دژ - تخت سلیمان (۱۸۰ کیلومتر) می توان سفر نمود.

در محوطه تاریخی تخت سلیمان علاوه بر آثار با اهمیت دوره ساسانی، با حجم عظیمی از ساخت و سازهای کاخ سلاطین مغول به ویژه آقاخان (که تنها نشانه باقیمانده و شناسایی شده کاخهای حکومتی دوره ایلخانی است) مواجه می شویم. بنابراین دو دوره عمرانی و رونق مجموعه یادشده (ساسانی - ایلخانی) در بر دارنده اسناد و مدارک بسیار مهمی از مضامین معماری و هنری پیشرفته کشور می باشد درگزارش پیوست نسبت به معرفی مشخصات کلی پاره ای از این آثار طبیعی و تاریخی اقدام شده است.

مطلب دیگر آن است که به جهت ویژگیهای خاص مجموعه که از نظر باور و اعتقاد، معنوی، ارزشهای تمدنی و فرهنگی، مشخصات طبیعی و..... در بین آثار با اهمیت کشور شاخص و از معروفیت جهانی هم بهره مند است، سازمان میراث فرهنگی کشور به دنبال طرح موضوع ثبت جهانی این مکان تاریخی در زمستان ۸۰ به صورت جدی پیگیر تهیه مدارک مورد نیاز برای تشکیل پرونده ثبتی این مجموعه گردید.

بعد از بازدید نماینده محترم یونسکو، سرکار خانم تانی کوچی در شرایط برف و سرمای سخت زمستانی از مجموعه و با ملاحظه فعالیت های اجرایی انجام شده و بررسی مدارک مصور و گزارش فعالیت های اجرایی فعالیت های اجرایی و آشنایی با محل، گزارش مشخصات مجموعه، به موقع تهیه و تحویل دفتر یونسکو در پاریس گردید و بعد از بررسی مراحل اولیه در دستور کار جلسات فنی مربوطه قرار گرفت. به دنبال آن در دو نوبت نمایندگان فنی یونسکو (خورداد و مهر) به سرپرستی آقایان بوکا ومدران، مجدداً از محل بازدید و گزارشهای تخصصی از وضعیت محوطه و چگونگی فعالیت های اجرایی آن تهیه و به کمیته های فنی یونسکو تحویل نمودند و نهایتاً در تیر ماه ۸۲ موضوع ثبت مجموعه باستانی تخت سلیمان در فهرست میراث جهانی در اجلاس پاریس با (مقر یونسکو) با حضور ریاست محترم سازمان، کارشناسان همراه مطرح و با اکثریت آرا بعنوان چهارمین اثر تاریخی کشور و «اولین محوطه باستانی بعد از انقلاب» به ثبت جهانی رسید.

از: موبدیار دکتر راشین جهانگیری

سدره پوشی یکی از رسوم بسیار کهن این سرزمین است بطوری که دیرینگی کشتی بستن حتا به پیش از آمدن زرتشت در میان آریاییان نسبت داده می شود و پس از اشوزرتشت با پیوند یافتن پیراهن سدره به آن ، این مجموعه به عنوان نشان دینی مزدیسنان پذیرفته شده است .

تاثیر و اهمیت به تن داشتن سدره و کشتی :

در این باره در باب دهم صد در نثر و همچنین در باب ۸۵ صد در بندهش چنین توضیح داده شده که « در هر جای دنیا کرداری نیک از بهدینی سر زند همه کسانی که کشتی بسته اند از آن نیکی بهره مند می گردند».

در کتاب مینوی خرد درباره تاثیر ذهنی - روانی سدره و کشتی و نقش بازدارنده ی آن در آزار رساندن به دیگران چنین آمده است: «بدون کشتی و سدره راه مرو تا از تو به دو پایان و چهارپایان و به فرزندان گزند نرسد.» (پرسش یکم ، بند ۳۵) زیر ساخت های فکری آیین سدره پوشی:

یکی از آداب نخستین سدره پوشیدن ، پیوستن یک فرزند به جرگه بسته کشتیان از طریق اجرای آیین سدره پوشی است. این آیین ، جشنی است که در عین سادگی ظاهری و پرهیز از تجملات مادی، دارای شکوه مینوی بسیار است و بی اغراق ، بزرگترین و سرنوشت سازترین رویداد زندگی هر زرتشتی زاده به شمار می رود . این بزرگی ، شکوه و سرنوشت سازی آیین سدره پوشی از آن جهت است که سه محور زیر بنایش را نیک اندیشیدن - کسب دانش، گزینش و پذیرش مسولیت تشکیل می دهد.

باید گفت که در میان آیین های زرتشتی ، سدره پوشی بهترین نمونه عملی و یادآور برای معنا و مفهوم بند دوم از ها ۳۰ اهنود گات از سرودهای اندیشه برانگیز گاتهاست: «بهترین (حقایق) را با گوش ها یتان بشنوید، (به آن ها) با اندیشه روشن بنگرید، هر فرد برای خویشتن بین دو راه بر گزینید، پیش از رویداد بزرگ هر یک به درستی بیدار شوید و این (پیام) را گسترش دهید.»

نیک اندیشیدن و تلاش برای دانش افزونی با افزایش حس اعتماد به خود در فرد ، نتیجه ی مثبت و سازنده ای به همراه دارد که همان ، انتخاب عقلانی و گزینش دانش محور است. چون پذیرش مسولیت انتخاب ها نیز با این رابطه پیوند دایمی خورده (ها ۳۱ بند ۲۰) ، بنابراین انتخاب درست و بر پایه ی دانش و اندیشه ، از فشار روحی - روانی و ترس ناشی از احتمال انتخاب نادرست در انتخابگر می کاهد و به نوعی تضمین کننده ی آرامش روحی - روانی شخص خواهد بود. چنین فردی با شجاعت بیشتر و توان روحی بالاتر مسولیت انتخاب های خود را در حوزه اندیشه و گفتار و کردار خواهد پذیرفت.

در کتاب سیر تمدن و تربیت در ایران باستان « نوشته اسدالله بیژن ، در خصوص اهمیت مسولیت پذیری و انجام درست وظایف پس از انتخاب چنین اشاره می شود که ، از دیرباز فرزند در سن ۱۵ سالگی ، رشد کرده و عضو کامل اجتماع دانسته می شد و مشمول تمام وظایف دینی اجتماعی و دینی یک نفر زرتشتی بود. او می بایست هر روز وظیفه دینی خود را انجام میداد و پس از آن به دنبال کار و پیشه خود میرفت. همچنین بعد از ۱۵ سالگی بود که هر فرد موظف می شد تا سه راهنما برای خود گزینش کند. نخست یک موبد یا دستور که همواره راهنما و همراز او باشد و در گاه سختی او را راهنمایی کند. و گاه او را متوجه وظایف دینی و اجتماعی اش سازد. دوم ایزد یا امشاسپندی بود که یار او بوده و هنگام و تنگی او را به کمک بطلبد و سومین راهنما، دوست دانایی بود که از میان مردمان گزینش می کرد تا در مواقع سختی بتوند با او مشورت کند. انتخاب راهنمایان دانا در طول زندگی نکته ای بسیار با اهمیت است که بارها در سخنان اشوزرتشت پیامبر چنین مورد تایید و تاکید قرار گرفته است: « گوش دهید به سخنان درست اندیش و دانایی که آموزش هایش درمان بخش زندگانی است و در گفتار راستین تواناست و بیانی روان دارد...»

امروزه برای پاسداشت درست و اصولی این آیین ریشه دار ، لزوم حفظ و برقراری اصول فوق در بدنه این آیین ، بیش از پیش احساس می شود.

اصول و روش های اجرای آیین:

نخست : سن مناسب برای انجام این مراسم یکی از اصول اجرایی است که در کتاب های گوناگون دارای تفاوت هایی است. در تیر یشت ، اشارهای به سن بلوغ شده است چنان که آنرا برای پسران پانزده سالگی معرفی کرده است . (کرده ششم فرگردهای ۵و۴) در کتاب های شایست ناشایست و صد در نثر و صد در بندهش هم همین سن برای سدره پوشی معین شده است . در حالی که در فقره ۵۴ از فرگرد ۱۸ وندیداد اشاره شده که دیو دروغ به سروش اشو گفت که از یاران او مردان و زنانی هستند که پس از ۱۵ سالگی بی سدره و کشتی باشند. این نوشته اینگونه یادآور می شود که مراد از ۱۵ سالگی در این منابع ، سقف سنی و نهایت زمانی باشد که یک زرتشتی زاده باید سدره پوشی گردد، بطوری که بی سدره و کشتی بودن یک زرتشتی زاده پس از ۱۵ سالگی روانیست.

اما در دیگر نوشته های زرتشتی اشاره هایی به سنین مناسب برای سدره پوشی مانند ۱۰ سالگی و حتی ۷و۸ سالگی شده است . از آن جمله کتاب « وجرکرد دینی» است که هفت سالگی را سن مناسب برای این امر معرفی کرده است و در اندرز گواه گیران نیز سفارش شده است تا پدران و مادران، فرزندان خود را در ده سالگی سدره پوشانده و کشتی ببندند. (آذرگشسب ، آیین سدره پوشی زرتشتیان)

موبد اردشیر آذرگشسب در صفحه ۲۱ کتاب خود با نام «آیین سدره پوشی » بسیار زیبا سن مناسب برای سدره پوشی کردن را به صورت یک طیف سنی از هفت تا پانزده

سالگی معرفی کرده و فراگیری برخی از دانش پایه دینی را از ملزومات اصلی آن می داند: «وقتی پسر یا دختری زرتشتی به سن ۷ الی ۱۵ سالگی رسید معلومات آیینی و اوستاهای بایسته بویژه سروش واژ و اوستای کشتی را فرا گرفت . اولیای او روزی را برای برگزاری مراسم سدره پوشی و بستن کشتی به کمر او نامزد می نماید.» در مجموع یافته ها حاکی از آن است که سن آموزش و پرورش دینی - آیینی - تربیتی - اخلاقی و اجتماعی کودکان زرتشتی از ۷ سالگی شروع شده و به پانزده سالگی پایان می یافته است. اما پانزده سالگی سن فارغ تحصیلی فرزند و ورود او به صحن امر اجتماعی و دینی و مسولیت پذیری بوده است تا مانند یک کار ورز آنچه را که تا ۱۵ سالگی آموخته است در دوران کارآموزی به درستی به کار ببندد.

در این میان گزینش سن مناسب برای هر کودک بر اساس سطح هوشیاری و توان روحی و روانی او در این طیف سنی تعیین می شده است. این امر در دنیای امروز هم از نظر عقلانی پذیرفتنی است و هم با اصل آزادی گزینش بر اساس اندیشه و دانش که گاتها به آن اشاره می کند ، برابری دارد.

امروزه در کنار اینکه خانواده های زرتشتی به مانند گذشته می کوشند تا هنگام رسیدن فرزندان خود به

سن هوشیاری و مسولیت پذیری و پس از کسب دانش پایه دینی ، این آیین خجسته را برگزار کنند، اهمیت تشویق و ضرورت فراهم آوردن شرایط مناسب برای پیوستن همه زرتشتی زادگانی که پیش از ۱۵ سالگی سدره پوش نشده اند ، نیز با توجه به تاثیر و اهمیت در بر داشتن سدره و کشتی که در بالا به آن پرداخته شد، بیش از پیش در جامعه احساس می شود.

دوم: کسب معلومات و دانش های پایه ی دینی - اخلاقی - آیینی که در این نوشته



درباره اهمیت آن بارها گفتگو شد.

سوم : حفظ سادگی و شکوه مینوی مراسم.

چهارم: ترغیب و تشویق همگانی به پاسداشت این آیین و ایجاد احساس همبستگی و یکپارچگی با بر پایه سدره پوشی های دسته جمعی و گروهی.

1	E2 - E4	C7 - C5
2	G1 - F3	D7 - D6
3	D2 - D4	P x P
4	F3 x D4	G8 - F6
5	C1 - C3	H7 - H6
6	H2 - H3	B7 - B5
7	C3 - D5	C8 - B7
8	D5 x F6	C7 x F6
9	C2 - C4	

در صورت قرار دادن وزیر سفید با بردن فیل به خانه B5 یک رخ می گیرد. لا جرم سیاه DV-B8 را انجام میدهد. سفید با رخ فیل E4 را که یکی از مهره های سفید سیاه است می گیرد و سیاه با گرفتن رخ با پیاده به سفید این مکان را می دهد که اسب خود را به خانه قوی F5 ببرد. یادتان باشد یکی از عوامل موثر در پیشرفت شطرنج همانا گسترش مهره ها می باشد و سیاه بدلیل عدم انجام آن در وضع نا مطلوبی قرار گرفته است با توجه به صفحه شطرنج متوجه خواهید شد که وضع سیاه کاملاً بهم ریخته و تنها حرکت موثری که دارد بردن فیل C5 می باشد و سفید در این مرحله حرکت مختص GV-F5+ را انجام می دهد ادامه حرکات بشرح زیر می باشد.

سیاه بعد از فکر کردن زیاد در ادامه بازی و در حرکت نهم B5 C4 x را انجام می دهد که کم خطرناکترین حرکت می باشد. سفید با فیل پیاده سیاه را در C4 می گیرد. سیاه پیاده E4 را با فیل می گیرد و سفید حرکت معقول و مطمئن قلعه را در حرکت یازدهم انجام می دهد. همانطوریکه مشخص می شود سفید تقریباً گسترش خود را کامل کرده است و سیاه هنوز چندین مهره خود را آماده نساخته است. سیاه بازهم حمله می کند بدون نیروی کافی یعنی D5-D6 و سفید رخ را به خانه E1 می برد. سیاه در حرکت ۱۲ پیاده شاه را به جلو می برد یعنی E5-E7 و بخاطر عدم گسترش بموقع این بهترین حرکت وی بحساب می آید. سفید حرکت بسیار عالی D1-A4+ را انجام میدهد. سیاه برای جلوگیری از کیش میتواند وزیر و یا اسب را جلوی شاه بگذارد که

بعدی خود را AV-A6 انتخاب می کند که برای جلوگیری کردن از حرکت اسب به خانه B5 در آینده می باشد. سفید حرکت H2-H3 را که نه چندان تند است انتخاب می کند وی حرکات زیادی را مانند (F1-F4)(G5-C4)(C1) در اختیار دارد که هر کدام وارد مرحله ای از این دفاع می شود و بعداً توضیح داده خواهد شد. سیاه در آنجا یک حرکت غیر معمول انجام میدهد که کمی سوال برانگیز است بدون گسترش مهره ها در حال حرکت پیاده ها می باشد B5-B7 حرکت سیاه بود که توضیح داده شد. سفید که در موقعیت بهتری از لحاظ گسترش می باشد با بردن اسب C3 به D5 یک پیاده قربانی می کند. سیاه نباید این قربانی را قبول کند زیرا در صورت گرفتن پیاده سفید وزیر را به F3 می برد و با دادن یک اسب رخ سیاه را می گیرد. سیاه حرکت بظاهر مطمئن BV-C8 را برای محافظت از رخ انجام می دهد غافل از اینکه بدلیل عدم گسترش مهره های وی در عمل نیستند. سفید اسب F6 را می گیرد و سیاه با پیاده GV آنرا پس می گیرد که باعث دوبله شدن پیاده اش می گردد. مرحوم فیشر بازیکن جنجالی در بازیها نیز جنجالی می باشد و حرکت نهم خود را بجای حرکات معمولی حرکت بسیار خوب C2-C4 را انجام میدهد. من از خوانندگان گرامی تقاضا دارم که صفحه شطرنج خود را بر اساس ۹ حرکت اولیه در مقابل خود قرار دهند و برای چند لحظه به آن فکر کنند و صفحه را ارزیابی نمایند.

بحث دفاع سیسیلی را همچنان ادامه می دهیم در این هفته شاخه نایدورف را تجزیه و تحلیل می کنیم بهمین منظور بازی با بی فیشرا که با سفید به جنگ نایدورف رفته را با هم مرور می کنیم این بازی در سال ۱۹۶۲ در شهروارتا انجام گرفته و فیشر با مهره سفید به جنگ نایدورف که یک شاخه از دفاع بنام وی می باشد می رود فیشر که خود یکی از قهرمانان دفاع سیسیلی می باشد حال با دفاع سیسیلی مواجه می شود نایدورف قهرمان آرژانتینی حرکت DV-D6 را اولین بار در دفاع بکار برد و به همین منظور این قسمت بنام وی نام گذاری شده است فیشر بازیکن نا آرام شطرنج بازی را با E2-E4 شروع می کند. سیاه حرکت مختص سیسیلی را C5-C7 انجام میدهد و هر کدام برای جنگی در دو جناح بازی را آغاز می کنند. سفید اسب G1 را به F3 می برد و سیاه حرکت DV-D6 را انجام می دهد. حرکت بعدی سفید D2-D4 می باشد. تا بتواند سریع تر گسترش خود را انجام نماید. طبق معمول این دفاع سیاه C5 x D5 را انجام می دهد. سفید پیاده را با اسب می گیرد و اسب خود را در مرکز صفحه مستقر می کند. سیاه با بردن اسب G8 به F6 یعنی G8 - F6 به پیاده E4 حمله می کند و سفید حرکت معقول را که همانا دفاع از پیاده و در ضمن ادامه گسترش می باشد انجام می دهد. C3-B1 همانطور که قبلاً توضیح داده ام این دفاع حمله ای ترین دفاع برای سیاه است سیاه حرکت



طبق روال معمول اولین ۱۷ حرکت بازیها را مورد بحث قرار می دهیم و ادامه آن را به آینده موکول خواهیم کرد. لطفا نظرات و سوالات و انتقادات و نکات مثبت خود با مجله در میان بگذارید. این مجله نظریات و انتقادات شما خوانندگان عزیز را ارج می نهد.

9		PxP
10	F1 x C4	B7 x E4
11	O - O	D6 - D5
12	F1- E1	E7 - E5
13	D1 - A4	B8 - D7
14	E1 x E4	D5 x E4
15	D4 - F5	F8 - C5
16	F5 - G7 +	E8 - E7
17	G7 - F5+	

واشینگتن دی سی اهدا شده است در روز گشایش از بسیاری از نیکوکاران و افراد جامعه دعوت نموده تا در این مراسم شرکت کنند. درود می فرستیم به فروهر پاک خدامراد کامران و یادش را گرامی میداریم.

گرفته شدو بنای درب مهر کامران آغاز شد. شادروان خدامراد کامران در ۹ فوریه ۲۰۱۳ چشم از جهان فرو بست ولی ادامه راه او را فرزندان و همسرش، بانو کامران ادامه داده تا سرانجام در ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۴ در بمهر کامران گشایش یافت. درب مهر کامران که به انجمن

دادو دهش از ویژگی های نیکوی زرتشتیان بویژه، شادروان خدامراد مهربان کامران بوده است. روانشاد خدامراد کامران پیش از ۳۰ سال پیش به واشینگتن دی سی مهاجرت کرده و همواره در فکر کمک و پیشرفت جامعه زرتشتی بوده است. وی در سال ۲۰۰۶ با خرید ۱۰۱ تکه زمین در آرامگاه parklawn در مرلند آنرا به انجمن زرتشتیان واشینگتن دی سی اهدا کرد. از آنجاییکه زرتشتیان واشینگتن دی سی و حومه، مکان و جایی را برای برگزاری کلاسهای دینی و آیین های خود نداشتند شادروان خدامراد کامران در سال ۲۰۰۸ قطعه زمینی را در مرلند، خریداری کرده و به فکر ساختن در مهر و سالنی برای همکیشان آن دیار بوده است. با وجود مشکلات بسیار و اجازه ساخت از سوی مقامات سرانجام در سال ۲۰۰۹ اجازه ساختن درب مهر

گشایش درب مهر کامران واشینگتن دی سی

درود می فرستیم به فروهر پاک مردان و زنان نیک، درود می فرستیم به فروهر خدامراد کامران



علی اصغر حکمت شیرازی وزیر فرهنگ و معارف آن زمان با فرا خواندن آندره گدار فرانسوی ساختمان زیبا و چشمگیر کنونی درست شد. آندره گدار نیز با شناخت کامل از باغ‌های ایرانی به سبک پرستشگاه‌های مهر در آیین مهر و شناخت خوب از فرهنگ ایرانی و همچنین بهره گیری از مهرازی (معماری) زندیه گنبد زیبایی امروزی و تالار با شکوهی در آن جا بنا کرد که هم اکنون پابرجاست و جایگاه رندان و عارفان و عاشقان بسیاری از مردمان از سراسر جهان است.

به شعر حافظ شیرازی می رقصند و می نازند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

سیاوش آریا-خبرنگار امرداد

پارس را داشته نرده آهنی در پیرامون آرامستان درست می‌کند و بازسازی اندکی در آن جا انجام می‌دهد. پس از آن از سوی خان دان قوام الملک شیرازی بهسازی‌های دیگری انجام می پذیرد.

سر انجام در سال ۹۱۳۱ مهی منصور میرزا شجاع السلطنه فرمانروای پارس بر اساس دستور مظفر الدین شاه هزینه‌ای نزدیک به هزار تومان آن روز خرج باز سازی آرامگاه و ساختمان و نرده فلزی دور و بر آن به سرپرستی علی اکبر مزین الدوله نقاش باشی که یکی از استادان دارالفنون بود می نماید. در سال ۱۱۳۱ خورشیدی باز سازی و تلاش‌های خوبی به وسیله‌ی فرج الله بهرامی استاندار آن زمان پارس انجام می پذیرد.

در پایان در سال ۵۱۳۱ خورشیدی در زمان رضا پهلوی و به دستور شادروان

خواجه شمس الدین محمد شیرازی، فرزند بها الدین، نامورترین چکامه‌گو و عارف ایرانی سده‌ی هشتم است. بهالالدین محمد پدر او در زمان اتابکان پارس از اسپهان به شیراز می‌رود و در آن جا از راه بازرگانی دارایی اندوخته می‌کند ولی دیری نمی‌پاید که زندگی را بدرود گفته و تلاش‌های بازرگانی او بی‌سر و سامان می‌ماند و بازماندگان او که همسر و پسر خردسالش بودند به بی‌نواهی و تنگدستی روزگار را گذراندند، بر پایه‌ی بیشتر پژوهش‌های انجام شده مادر وی زاده‌ی دروازه کازرون شیراز بود.

حافظ در سال ۶۲۷ قمری در شیراز زاده شد. استادانی که حافظ از رهنمون‌ها و دانش‌وی بهره برده است قوام الدین عبدالله (در گذشت ۲۷۷) را می‌توان نام برد. حافظ در چکامه‌های خود از شاه ابو اسحاق اینجو، امیر مبارزالدین محمد بنیادگذار دودمان مظفریان پارس و شاه شجاع فرزند او و شاه منصور به نیکی یاد کرده است. حافظ در دوران هفت پادشاه که یکی پس از دیگری شهریار کرده‌اند می زیسته است. حافظ تنها چکامه‌گوی ایرانی پس از اسلام است که در زمان زنده بودنش آوازه و شهرتش از مرزهای ایران گذشته و به عراق، هندوستان، شام، سوریه، آذربایجان و چین هم رسیده است. سلطان احمد جلایر پادشاه دانش‌پرور بغداد و دو تن از پادشاهان هند، محمود شاه بهمنی دکنی و غیاث الدین بنگالی او را فراخوانده و هزینه سفر وی را فراهم کردند که به کشورشان سفر کند ولی نسیم روضه شیراز و دل‌بستگی وی به زادگاهش او را اجازه این سفرها نداد.

نمی دهند اجازت مرابه‌سیروسفر نسیم باد مصلا و آب رکن آباد سر انجام حافظ این عارف و دانشمند ایران زمین در سال ۱۹۷ مهی در زادگاه خود با زندگی بدرودگفت.

آرامستان حافظ

پس از درگذشت

حافظ به شوندهایی از ترس (متعصبان دینی) او را مخفیانه و شبانه به خاک می‌سپارند، نزدیک به ۵ سال پس از درگذشت او تیمور لنگ (همان که به ایران یورش برد) نخستین کسی است که سنگ مزار را پیدا می‌کند و نام او را بر زبان‌ها جاری می‌سازد. ۵۶ سال پس از مرگ حافظ در سال ۶۵۸ مهی زمانی که میرزا ابو القاسم گورکانی فرمانروای پارس بود وزیر او شمس الدین محمد یغمایی که استاد و دانش دوست هم بود بر فراز آرامستان ساختمان گنبدی بنا کرد و در جلو آن آبدان (حوض) بزرگی که از آب رکنی پر می‌شد، ساخت.

در آغاز سده‌ی یازدهم زمان فرمانروایی شاه عباس یکم صفوی این بنا باز سازی و بهسازی شد.

در زمان افشاریه، نادر شاه افشار روزی که خود را برای یورش به هند آماده می‌ساخت بر مزار حافظ گذری کرده و بر دیوان خواجه تقالی می‌زند و این غزل مناسب حال او می‌آید:

تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج سزد اگر همه دلبران دهندت باج
دو چشم شوخ تو بر هم زده ختا و حبش به چین زلف تو، چین و هند داده خراج

نادر شاه پس از پیروزی بر هند به درگاه حافظ آمده و دستور بازسازی آرامستان را می‌دهد. اما ساختمان اساسی بر روی آرامستان حافظ در سال ۹۸۱۱ مهی به دستور کریم خان زند انجام گرفت. او ساختمان زیبایی به سبک بناهای خود و تالاری که دارای چهار ستون سنگی یک پارچه بلند بود در آن جا ساخت، او همچنین باغ بزرگی در جلو تالار آماده کرد، سنگ بزرگ مرمری که اکنون سنگ آرامستان است و هفت بیت از شاه‌غزل‌های حافظ بر روی آن نوشته شده (مژده تو کو کز سر جان برخیزم) از دیگر کوشش‌های کریم خان زند است. پس از کریم خان به سال ۵۹۲۱ مهی حاج معتمد الدوله فرهاد میرزا که سمت فرمان‌روایی



شایسته سالاری

دکتر اسفندیار اختیاری

پتانسیل، تحصیلات و تجربه‌های ارزشمند و گرانبهایی می‌باشند، برای پیشرفت کشور استفاده نشود.

دکتر اسفندیار اختیاری گفت: توسعه مشارکت ایرانیان غیرمسلمان در اداره کشور و در مدیریت ارشد، باید بصورت ملموس دیده شود و نظام شایسته سالاری بدور از مسائل غیر قانونی باید در سرلوحه کاری تمام دولتمردان قرار گیرد. البته همان گونه که ریاست محترم جمهور نیز بدان اشاره نمودند باید بدور از «شعار» بلکه در «عمل» این موضوع دیده شود. ما نمایندگان ایرانیان غیرمسلمان پیشنهاد داده ایم که این «عمل» ابتدا از نهاد ریاست جمهوری آغاز شود. از همه وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های ذیربط نیز می‌خواهم با توجه به نگاه دولت «تدبیر و امید» با برداشتن موانع و مشکلات در این رابطه و بکارگیری افراد با تجربه و تحصیل کرده در جایگاهی درست، موجب سربلندی بیش از پیش میهن عزیزمان شوند. وی گفت: اینجانب به عنوان یک زرتشتی که خاستگاهی به غیر از ایران زمین ندارد و پیشرفت این مرز و بوم آرزوی همیشگی آن است آرزو دارم کنار یکدیگر به مانند یک ملت یگانه و با پیمودن مسیر راستی که تنها راه رسیدن به اهداف است، در جهت دوستی و برابری و سازندگی ایران بزرگ و عزیز کوشش نمایم.

دکتر حسن روحانی، در مراسم تودیع و معارفه وزیر کشور خاطر نشان کرد که در دولت تدبیر و امید هیچ مقامی به ویژه در وزارت کشور نباید بین اقوام، مذاهب و اقلیت‌های مختلف تفاوتی قائل شود ایشان همچنین با بیان اینکه باید از همه اقلیت‌های دینی و مذهبی در امور و برنامه‌ها استفاده کنیم گفت: وحدت و انسجام نه با شعار که با عمل ایجاد می‌شود و همه اقوام گل‌های متنوع گلستان ایران هستند.

دکتر اسفندیار اختیاری همچنین در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: این سخنان را به صورت نا مه ای برای رییس جمهوری فرستاده است. در این زمینه نمایندگان سایر اقلیت‌های دینی در مجلس شورای اسلامی نیز در گفت و گو با ایرانی ضمن استقبال از این سخنان بر آمادگی اقلیت‌ها برای مشارکت در توسعه ایران تاکید کردند.

توسعه مشارکت ایرانیان غیرمسلمان در اداره کشور و در مدیریت ارشد، باید به صورت ملموس دیده شود و نظام شایسته سالاری به دور از مسایل غیر قانونی باید در سر لوحه کاری تمام دولتمردان قرار گیرد.

دکتر اسفندیار اختیاری نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی در حمایت از سخنان دکتر روحانی رییس جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر اینکه باید از همه اقلیت‌های دینی و مذهبی در امور و برنامه‌ها استفاده کنیم، تاکید کرد: «گلستان ایران زمین» با حضور گلهای متنوع و زیبا معنا پیدا می‌کند. وی با بیان اینکه «ملت» از چهار ویژگی جغرافیا، زبان، تاریخ و اقتصاد شکل می‌گیرد گفت: چنانچه مردم به جایگاهی برسند که به دور از گرایش‌های مختلف، خود را «هم‌میهن» بدانند، آن‌گاه می‌توان آن‌ها را یک ملت یگانه دانست و افتخار ایرانیان آن است که به عنوان یک «ملت یگانه» دارای حس همبستگی، فرهنگ، تمدن و تاریخ مشترکی اند و خصوصیتی همچون هوشمندی، آزادگی، تاریخ‌سازی و دقیق بودن بخشی از ویژگی‌های ایرانیان است. بنابراین با وجود همه اقوام، مذاهب و ادیان است که «گلستان ایران زمین» معنا پیدا کرده است.

نماینده ایرانیان زرتشتی با بیان اینکه این حس مشترک را می‌توان در دفاع از این مرز پرگهر در دوران دفاع مقدس، بطور واضح دید ادامه داد، شهدای گرانقدر همه ادیان، اقوام و نژادها، ایران را از شرق تا غرب و از شمال تا خلیج همیشه فارس، پاس داشتند. عزیزانی که این مرز و بوم را نگاهبان بودند و بعنوان یک میراث گرانبها به ما سپردند.

رئیس کمیته پژوهش و فناوری مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه قانون اساسی و اصول متعدد آن ظرفیت عدالت محوری را برای تمام ایرانیان پاک نهاد ایجاد کرده است تاکید کرد که به طور واضح اصل ۳۱ قانون اساسی به صراحت و شفافیت آزادی ایرانیان غیرمسلمان را تضمین می‌نماید ولی متأسفانه پایبندی به این اصول قانون اساسی در برخی دستگاه‌های اجرایی کم است و این امر سبب شده تا از توان و تخصص این ایرانیان دلسوز که دارای

شعار سیمین بهبهانی از این دست است که در جوهر خود چه در محتوا و چه صورت، خاصیت تبدیل به ترانه و تصنیف را دارد. اگر بخشی از این توانایی را به استعداد و قریحه شعری سیمین بهبهانی مرتبط بدانیم، بخشی دیگر از این ویژگی به تجربه درازدامن شاعر در سرودن تصنیف و ترانه و گوش سپردن به انواع آهنگها از آهنگسازان شاخص و حتی درجه دوم موسیقی ایران در سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ مرتبط است.



انجام سفارشات آهنگسازان به نحوی که خانم بهبهانی در همین گفت و گو ضمن تاکیدش بر این خصلت می‌گوید: «اسم را گذاشته بودند خوب و زود، و من هم خوب ترانه می‌گفتم و هم سریع سفارشات را انجام می‌دادم به نحوی که بسیاری از ترانه‌ها یک یا دو روز بعد از سفارش سروده و تحویل واحد موسیقی رادیو می‌شد.»

قاعده ترانه‌سرایان در آن دوره این بود که ابتدا بر اساس ملودی و بافت آهنگی که به ذهن آهنگساز می‌رسید، بر وزن همان آهنگ، اشعاری بی‌ارتباط سروده می‌شد که به آن «معر» می‌گفتند. سپس همین «معر»ها با تامل و تفکر در طول دوره‌ای

چند روزه یا چند هفته‌ای به صورت شعر ترانه با مضمون و محتوایی ادبی سروده و به آهنگساز اثر داده می‌شد که تنظیم نهایی را انجام دهد.

یکی از تفاوت‌های اصلی سیمین با سایر ترانه‌سرایان در این بود که دیگران بر اساس آهنگ ابتدا معر می‌سرودند و در منزل به تبدیل آن به شعر و ترانه اصلی همت می‌گماشتند، اما سیمین از همان ابتدا با تهیه یک ضبط دستی و ثبت و ضبط اصل آهنگ از روی خود آهنگ ترانه اصلی‌اش را می‌سرود. به نظر می‌رسد این تجربه

قبل از انقلاب نیز گفتمان تغزلی و عاشقانه بوده است و طبیعی است که سیمین نیز در چنین بازار پرتقاضایی ترانه بسراید و دستمزدش را بستاند.

نقطه تمایز سیمین در ترانه‌سرایی‌ها، فضای زنانگی در اشعار و ترانه‌هایش است. حجم قالب ترانه‌های سروده شده در آن سال‌ها از زبان عاشق نسبت به معشوق است و شرح هجرانی که عاشق در فراق یار تحمل می‌کند و بی‌تابی‌ها و صبوری‌هایش بر جور معشوق.

اما در ترانه‌های سیمین به عکس، او از منظر معشوق در عاشق نظر می‌کند و حتی به بیان روانشناسانه دیدگاه معشوق می‌پردازد. به تعبیر دقیق‌تر فضای ترانه‌سرایی در آن سال‌ها عمدتاً مردانه بود و هنوز نیز چنین است. ترانه‌سرایی چون اسماعیل‌نواب صفا، رهی معیری، بیژن ترقی، معینی کرمانشاهی، تورج نگهبان و ... قلب ترانه‌سرایی را در دست داشتند و در چنین فضایی است که سیمین با مضامینی متفاوت گام در وادی ترانه‌سرایی می‌نهد.

نمونه قابل اشاره این ترانه‌ها ترانه «دیوانگی» با صدای پوران در قبل از انقلاب و در همان سال‌های دهه ۴۰ است. ترانه که با ارکستری حجیم در نغمه افشاری ساخته شده است با این شعر آغاز می‌شود:

یارب مرا یاری بده تا آنکه آزارش کنم / هجرش دهم، زجرش دهم، خوارش کنم، زارش کنم

یا ترانه «رقیب» با صدای الهه که در گل‌های رنگارنگ ۵۶۶ به آهنگسازی جواد معروفی در گوشه بیداد دستگاه همایون در همان سال‌ها پخش شد که مطلعش این است: ای رقیب اگر یار او شوی، مهربان شو ترک او مگو در وفای او، یک دل و یک زبان شو

بخشی از سروده‌های سیمین به دلیل تصویرسازی‌هایی که خاص ترانه‌های اوست، سال‌ها بعد از سرایش دستمایه آهنگ‌هایی شد که به یکباره آن شعر و غزل را هویتی تازه بخشید.

دو ترانه «هوای گریه» و «چرا رفتی»، اولی به آهنگسازی محمدجواد ضربی‌ان و دومی با آهنگسازی تهمورث پورناظری از جمله این آثار است که یکی در سال‌های اولیه دهه هشتاد و دیگری در سال جاری به ترانه‌های محبوب علاقه‌مندان به موسیقی سنتی تبدیل شد.

وطنیه‌ها و صدای اعتراض

بعد از انقلاب اگرچه سیمین ترانه‌سرایی حرفه‌ای را به کناری نهاد، اما اقبال او به سرایش غزل‌هایی با مضامین سیاسی و اجتماعی و میهنی، ظرفیت تازه‌ای را به گنجینه شعری ایران افزود.

شعرهای سیمین به دلیل ظرفیت موسیقی توانست نگاه‌های آهنگسازان و خوانندگان معروف را به خود جلب کند.

تنها موسیقی سنتی و اصیل ایرانی نبود که از آبشخور سروده‌های سیمین بهره برده و می‌برد، بلکه انواع دیگر موسیقی

نیز از این چشمه جرحه‌هایی برگرفتند که معروفترین آن‌ها «ترانه-سرود» دوباره می‌سازمت وطن با صدای داریوش اقبالی است.

«دوباره می‌سازمت وطن» را سیمین بهبهانی، در آخرین روزهای اسفند سال ۶۰ سرود که فضای ایران در برزخی از درگیری‌ها گرفتار شده بود. او در نامه‌ای که در پاسخ به صدرالدین الهی، روزنامه‌نگار پیشکسوت نوشت، توصیفی از فضا و لحظه سروده شدن این شعر داد و نوشت که شعر را به همنام دیگرش (سیمین دانشور) هدیه داد که هنوز رمان معروفش، «جزیره سرگردانی» را به پایان نرسانده بود. این سروده که فضایی حماسی دارد، سال‌ها بعد مورد توجه داریوش اقبالی قرار می‌گیرد.

بهره‌گیری از ریتمی پُرکشش و سرعتی و استفاده از سازهای بادی که فضای حماسی به کار می‌دهند و نیز گروه کر، مخاطب و شنونده اثر را به فضای سال‌هایی پرتاب می‌کند که این شعر در آن دوران سروده شد؛ سال‌هایی که برخی موزیسین‌ها و ارکسترها و شاعران چپ‌گرا به سرودن شعرو ساختن آهنگ سرگرم بودند. این کار از یک منظر نیز قابل اعتناست و می‌توان آن را در زمره ترانه‌هایی جای داد که نام وطنیه را بر خود گرفتند. سردمدار این گونه سروده‌ها، عارف قزوینی بود که اشعار و تصانیف بسیاری را در وصف وطن سرود.

این تصنیف در سال‌های بعد از خرداد ۱۳۸۸ به زبان گویای معترضان و منتقدان به انتخابات سال ۱۳۸۸ تبدیل شد. از این سروده اجراهای دیگری در قالب دکلمه و موسیقی منتشر شده است که از جمله آنها می‌توان به تصنیفی بر اساس همین شعر به آهنگسازی سلمان سالک و صدای وحید تاج اشاره کرد. این اثر در نغمه همایون ساخته شده و سروده‌ای دوره چاووش و همان فضاها را تداعی می‌کند اگر چه در تلفیق شعر و موسیقی مشکلاتی دامن‌گیر این اثر شده است.

فریدون فرح‌اندوز گوینده و برنامه ساز تلویزیون زمان قبل از انقلاب نیز دکلمه‌ای شنیدنی از این شعر را اجرا کرده است که روی موسیقی ارکستر ایرانی خوانده شده است.

در کنار این اثر می‌توان به سروده‌ای دیگر به نام «سنگسار» اشاره کرد که هم داریوش اقبالی و نیز هوشمند عقیلی و مرضیه آن را خوانده‌اند. دو اثر اول در فضای موسیقی پاپ ایرانی و سومی در قالب گروه‌نوازی موسیقی سنتی خوانده شد. این شعر اعتراضی است به سنگسار کردن زنان که ترانه خوانده شده توسط داریوش با خبر تعداد زنان سنگسار شده در ایران در سال ۲۰۰۷ شروع می‌شود و سپس ارکستر پاپ شروع به نواختن و کار ادامه می‌یابد.

به نظر می‌رسد با مرگ سیمین اگرچه ترانه تازه‌ای سروده نخواهد شد، اما اقبال به آثار او که در این سال‌ها روندی مطلوب داشت، به خصوص مضامین اجتماعی و اعتراضی‌اش روند روبه رشدی به خود بگیرد.

سیمین تغزلی‌مانند

برگرفته از BBC

شاعری که ۳۰۰ ترانه سرود

سیمین بهبهانی اگر چه در غزل شاعری چیره‌دست بود، اما از سال ۱۳۴۵ شروع کرد به سرودن ترانه کرد. آن چنان که خود در گفت و گوی تفصیلی‌اش با جمشید برزگر در بی‌بی‌سی اشاره کرده است، دلیل اصلی گرایشش به ترانه‌سرایی احتیاج مالی بود.

به همین دلیل است که خود می‌گوید: «اگر بر اساس پولی که گرفته‌ام بخواهم محاسبه کنم شاید ۳۰۰ ترانه سروده باشم.»

سرودن این حجم از ترانه باز می‌گردد به سرعت قریحه شعری و استعداد بالقوه و فعلش در سرایش و خوشقولی شاعر در

شنیداری در طول بیش از ده سال کار مستمر به او این توانایی را داده است که غزل‌های بعدی‌اش را نیز به فضای ترانه‌های قبلی خود نزدیک سازد

در کارنامه حرفه‌ای بهبهانی همکاری با آهنگسازانی چون خالدی، همایون خرم، مرتضی محجوبی و جواد معروفی، منوچهر لشگری، جواد و بزرگ لشگری که اولی عموی دو تن دیگر بود، و سایر آهنگسازان نامی وجود دارد.

عاشقانه‌های سیمین؛ از الهه و پوران تا همایون شجریان

حجم عمده ترانه‌های سیمین بهبهانی فضایی تغزلی و عاشقانه دارد.

گفتمان رایج موسیقی در دهه‌های ۳۰ تا

سخن پیرامون زبان پارسی، این گوهر هستی بخش مردم ایران زمین به یک گفتار بسنده نمی‌کند، و به کار بنیادی و پیگیر نیازمند است. زبان پارسی ریشه‌ی بس کهن دارد و بازگوکننده‌ی اندیشه‌ی والای مردمی آزاده و خردگرا است. این زبان با تازش ترک و تازی، توان پویایی، رسایی خود را از دست داده است، و به نابودی کشیده شده است. شوربختانه هفتاد و پنج در صد واژه‌هایی که در آن به کار می‌رود از واژه‌های ترک و تازی است، و با فرود آوردن اهریمن تازی از سوی بیگانگان تندآبه‌ی واژه‌های تازی به زبان پارسی سرازیر شده است.

این زبان شناسه‌ی ما است، و اگر روند کنونی دنبال شود، این زبان از میان می‌رود، و دیگرنامی از ایران زمین، و ایرانی و فرهنگ درخشان آن برجای نخواهد ماند و ایران به سان سوریه و میان رودان به کام اهریمن تازی فرو خواهد رفت، اگر می‌خواهیم آزاد زیست کنیم، اگر می‌خواهیم فرهنگ کهن ایران زمین چون گذشته‌ی پر شکوهش، فرهنگی شکوفا، زندگی بخش، پویا و شادی آفرین باشد، باید امروز دست به کار شویم، و آن را زندگی تازه‌ی بخشیم، چون فردا دیر است. نیک می‌دانید زبان ابزار است، ابزاری که به اندیشه‌ی جان و پویایی می‌دهد. و برای آن که اندیشه پرتوان و جستجوگر باشد، به ابزاری سترگ و گسترده نیازمند است.

زبان پارسی دست کم، پیشینه‌ی چهارهزارساله دارد، و در بستر زمان و هم‌آهنگ با دگرگونی‌های اندیشه و زندگی شهری، خود را با این دگرگونی‌ها هم‌آهنگ و گسترده‌تر و پرتوان‌تر کرده است. زبان شناسان، درکارهای پژوهشی خود در زمینه زبان‌های هند و اروپایی، واژه‌های یکسان در این زبان‌ها یافته‌اند. ساختار این زبان‌ها بر نهاده است. دگرگون‌پذیری واگ‌های ب به پ، ت به د، س به ش، ذ به د، ساختن پیشوندها و پسوندها، و برنهادن چند واژه، در گذر زمان گویای پویایی و افزایش توان آن است. با این ساختار آشکار می‌شود، که زبان پارسی بسیار توانا تر از آن است، که پاره‌ی از پژوهشگران در آغاز کار خود می‌پنداشته‌اند.

پژوهشگران براین باورند، که آریایی‌ها، بیش از چهار هزار سال است، که از ایران ویج» ایریا ویجو» در ۳ تیره به پشته ایران آمده و در این سرزمین ماندگار شده‌اند.

۱- مادها در خوربران (کردستان، آذربایجان، اران، اکباتان و ری).

۲- پارت‌ها در خورآیان (خراسان بزرگ و سیستان)

۳- پارس‌ها در نیمروز.

زبانی که این تیره‌ها با آن سخن می‌گفته‌اند، همان زبان پارس کهن است. سنگ‌نبشته بغستان و سنگ‌نبشته شاهان هخامنشی، که کهن‌ترین آن‌ها از آرتامنه، نیای داریوش بزرگ است، به این زبان نوشته شده است. زبان‌های سانسکریت و اوستای کهن، به این زبان نزدیک است.

زبان پارسی میانه، این زبان دربرگیرنده‌ی دو زبان پهلوانیک (پارتی) و زبان پارسی پهلوی است. ۱- زبان پهلوانیک، زبان دوره‌ی فرمانروایی اشکانیان است. خراسان بزرگ گهواره نخستین این زبان است. این زبان در سرزمین‌های فرمانروایی اشکانیان رواگ داشته است. سنگ‌نبشته‌ی آتشکده‌ی زرتشت در نقش رستم نمونه‌ی آن است. سنگ‌نبشته‌های پادشاهان ساسانی به دو زبان پارتی و پارسی نوشته شده است.

۲- زبان پارسی پهلوی، این زبان درهنگام فرمانروایی ساسانیان رواج داشته و از بن‌مایه‌ی زبان پارتی مایه گرفته است، و در درازای زمان دگرگون شده است. افزون بر سنگ‌نبشته‌ها، نسک‌های دینی چون اوستا و نوشته‌های یادگار زریران، کارنامک اردشیر بابکان، مادیکان هزاردستان و خداینامه به این زبان نوشته شده است.

زبان پارسی دری، همان زبان پهلوی است، و زبان درباریان بوده، و پس از فرود آمدن اهریمن تازی به ایران زمین، واز میان رفتن دبیره پارسی، هم‌چنان زبان دینی ایرانیان بوده است. در درازای دو سده خاموشی، که مردم ایران زمین ناگزیر به زبان واداری سخن می‌گفتند، و پارسی نوشتن و سخن گفتن، گناه شناخته می‌شده و پادافره آن مرگ بوده است، دبیره زبان پهلوی به فراموشی سپرده شد، و برای همیشه از میان رفت.

در سده‌ی سیم به دنبال جنبش‌های آزادی بخش، در سیستان برادران رویگرزاده، در خراسان بزرگ (خورآیان) سامانیان، در تبورستان فرزندان زیار، و در ری فرزندان بویه، زبان پارسی را از زیر خاکستر ویرانی‌ها بیرون آوردند.

به گفته‌ی روانشاد ایران پاد احمد کسروی، پیش از این که آریاها به پشته‌های ایران بیایند، مردمی در این سرزمین بزرگ می‌زیسته‌اند، و در هر بخش به زبان ویژه‌ی سخن می‌گفتند، پس از آمدن آریاها و همزیستی با آنان زبان پارسی کهن با این زبان‌ها درهم آمیخته شده است.

با نگرسی به گاتاه، فرمان آزادی کورش بزرگ و شاهنامه سروده فرزندان ابر مرد ایرانی، دانای توس، از گذشته‌ی دور، آزادی زبان، دین، اندیشه، کار و گزینش زیستگاه، در فرهنگ ایران زمین جایگاه والا و بس ارجمند داشته است، و به همین فنود، همچنان زبان‌های آذری، کردی، گیلکی، مازندرانی بلوچی، سمنانی، سرخه‌یی و سنگسری جایگاه ویژه‌ی خود را دارا می‌باشند. بی‌شک دانای توس بزرگ‌ترین استادان سخن در زبان پارسی است. در شاهکار جاودانه اش، به بازسازی زبان و فرهنگ ویران شده ایران می‌پردازد، در درازای ۳۰ سال کار خستگی‌ناپذیر و جستجوگرش، زبان و فرهنگ کهن ایران زمین را از نو زنده می‌کند. تا امروز هیچ کس نتوانسته است با سادگی، روانی، شیوایی و دلنشینی این چنین چکامه‌هایی را بسازد. چکامه‌هایش دریای بیکرانه است، گفتارش آن چنان برانگیزنده و تکان دهنده است، که دل از تپش باز می‌ایستد.

هنگامی که با ناکامی‌ها و بیدادگری‌ها، رنج و تهی دستی روبرو می‌شود، چون کوهی استوار می‌ایستد، و با نیروی خرد، بینش، توان، نیروی بی‌پایان و دلیری را که داشته، گرانبمایه کاخ هنر خود را که گنجینه‌ی بزرگ زبان و فرهنگ ایران زمین است، به مردم ایران

ارزانی کرد. او از این بیدادگری‌ها چنین شکوه می‌کند

چودشمن گرمی شد و دوست خوار به ناچار پیش آید این روزگار

پژوهش در بافت سروده‌های شاهنامه مارا به شناخت دو ارزش بزرگ راهنمایی می‌کند:

۱- کارنامه رویدادهای از گذشته دور ایران زمین تا پایان پادشاهی ساسانیان.

۲- پهلوانی‌ها و دلیری‌ها برای پاسداری از کشور و ارزش‌های فرهنگی و زبان پارسی.

در بررسی کارنامه‌ی ایران زمین، به ارزیابی کشورداری، دادگری پادشاهان، مردم سالاری، بهزیستی و آزادی می‌پردازد. در شاهنامه زنان در همه جا برای پاسداری از کشور و شادوش مردانند. جنگ گردآفرید با سهراب نمونه بارز آن است. در این نبرد سهراب با، شگفتی بسیار، از دلاوری این شیرزن ایرانی چنین می‌گوید:

زنانشان چنین اند چگونند مردان رزم آوران

بررسی کارنامه ایران زمین، در این سخن کوتاه، شدنی نیست. تنها با نگرسی گذرا به خروش کاوه‌ی آهنگر در برابر بیداد آژیدهاک، بسنده می‌کنم.

رستم ساخته و پرداخته بزرگ دانای توس است، زیرا هرگاه که وی، برای رویارویی با دشمنان بیدادگر، به یک پهلوان شکست‌ناپذیر نیاز دارد، رستم را به میدان می‌آورد. به گفته‌ی دیگر، رستم پهلوان سترگ، مرد میدان است، که به آرزوی مردم درنبرد با دشمنان، و برپایی آزادی و دادگری، هستی می‌بخشد.

ترکان قاجار

قاجار از بازماندگان ترکان مغول در ایران بودند، که به همراه چنگیز به ایران تاختند و در خوارزم جای گرفتند. سد و بیست سال فرمانروایی ترکان قاجار، یکی از سیاه‌ترین روزهای زندگی مردم و ایران زمین است، در درازای این سال‌ها دو رویداد، فرهنگ کهن ایران و زبان پارسی را به نابودی کشید. ترکان قاجار، به ایران زمین و زبان پارسی کمترین دلبستگی نداشتند. شاهان مغول از احکام فرقه شیعه آگاهی نداشتند، دآوری درکارهای دینی را از آن خود می‌دانستند، و در این زمینه، با یاری انگلیس، وزنه‌ی دکانداران دین بر شاه و دربار سنگینی کرد. مردم زیر جور و ستم فراسی‌های شاه و ملایان بودند. ترکان قاجار که هم‌چنان به ترکی سخن می‌گفتند، کمترین ارجی برای زبان پارسی نمی‌شناختند، و انگشت شمار ایرانیانی که توان نوشتن و خواندن داشتند.

پهلوی

با روی کار آمدن پهلوی جهشی چشمگیر برای پالایش زبان پارسی از واژه‌های تازی آغاز شد. آموزش از دبستان تا دانشگاه رایگان و همگانی شد. دبستان‌ها و دبیرستان‌ها به شیوه پیشرفته بنیاد گرفتند. ساختن دانشگاه تهران، بنیاد فرهنگستان ایران، از گام‌های ارزنده برای نوسازی فرهنگی و زبان پارسی شد. فرستادن دانشجویان به کشورها پیشرفته، گام دیگری برای هم‌آهنگی با پیشرفت‌های دانشی در اروپا بود. آن‌چه در این رهگذر ارزنده است، راه‌یابی دختران از دبستان تا پایان دانشگاه و شادوش پسران بود. زنان همدوش مردان از آزادی‌های بنیادی برخوردار شدند، و جادر تیره سیاه بختی را که بازمانده بادیه نشینان بی‌فرهنگ بود، به دور انداختند.

۵ دیمه سالگرد اشوزرتشت پاک



داستان درگذشت اشوزرتشت آن‌گونه که در کتاب پهلوی «زادسپرم» آمده است و ماجرای کشته شدن آن و خشور(پیام‌آور آسمانی) پاک در آتشکده‌ی بلخ، در هنگام نیایش و به دست یک تورانی به نام «توربراتور» در شاهنامه‌ی فردوسی نیز بازتاب یافته است.

پنجم‌دی‌ماه را سالروز درگذشت پیام‌آور ایران باستان می‌دانیم، یادش را گرمی می‌داریم و بر آموزه‌هایش استوار می‌مانیم.

تاریخ یکتاپرستی در جهان، از پیامبری اشوزرتشت در سرزمین «ایرانویج» آغاز می‌شود. بنابر باور زرتشتیان، نزدیک به بیست سده پیش از زایش مسیح، زرتشت در ششم فروردین، چشم به جهان گشود. از «گاتاه»، سروده‌های پیامبر، پیداست که نامش «زرتشت» و نام خانوادگی‌اش «سپیتمه» است. برخی از زبان‌شناسان چم(معنی) زرتشت را ستاره‌ی زرین یا درخشان خوانده‌اند. او پس از سی سال،

در همین روز، از سوی اهورامزدا برگزیده شد تا مردمان را به سوی یگانه دانای بزرگ هستی‌بخش ره‌نماید؛ آنان را به اندیشه، گفتار و کردار نیک سفارش کند و آزادی اراده و شادی را برای آنان به ارمغان آورد.

شاهنامه‌ی فردوسی، داستان زایش اشوزرتشت را با پدید آمدن درختی تنومند با ریشه‌هایی استوار و شاخه‌های بسیار که برگ و بارش پند و خرد و دانایی است، گزارش می‌کند.

چو یک چندگاهی بر آمد برین/ درختی پدید آمد اندر زمین

از ایوان گشتاسپ تا پیش کاخ/ درختی گشن‌بیخ و بسیار شاخ


همه برگ او پند و بارش خرد/ کسی کز خرد برخوردار کی مرد

خجسته پی و نام او زردهشت/ که اهریمن بدکنش را بگشت

به شاه جهان گفت که پیغمبرم/ تو را سوی یزدان همی رهبرم

مهدی یزدی

مشاور املاک در کالیفرنیا



Mehdi Yazdi
BRE # 01790150
949.307.4330
maxremax2000@yahoo.com
www.maxmehdi.com

NCL NATIONAL CHOICE LAWYERS

"Rapid. Reliable. Results."
Koorosh K. Shahrokh, Esq.
Managing Attorney

We will represent you from intake through trial.
Your case is never too big or too small for us to handle.
We will not charge you any fee if there is no recovery.
We will return all your telephone calls and e-mails and keep you informed about your case.

Car Accidents
Defective Products
Medical Malpractice
Dental Malpractice
Birth Injuries
Brain Injuries
Wrongful Death
Mesothelioma
Premises Liability
Truck Accidents
Employment Law
Nursing Home Abuse
Business Litigation
Disability Claims
Burn Injuries
Appeals

کوروش کیخسرو شاهرخ
Koorosh Kaikhosrow Shahrokh, Esq.

CALL NOW FOR A FREE CONSULTATION
6345 Balboa Boulevard
Suite 273, Los Angeles
California, 91316
Tel: (818) 996-7301
Fax: (818) 996-7302
1-877-682-4652
www.NationalChoiceLawyers.com
Mr.K@NationalChoiceLawyers.com

GET GOING AGAIN!

Coming Soon!
Jashn-e Shahrivargaan

بزودی سرود جشن شهریارگان را خواهید شنید

پیشکش فرهنگی به دوستاناران فرهنگ ایران
All these cultural songs, music only, and music notes associated with the Ancient Whispers I and II albums are available for free access. www.khodi.com

اینک (۱) سرودها، (۲) آهنگ ها، و (۳) نت های موسیقی گلچین فرهنگی ندای نیاکان و آمداد، سرود جشن های ایرانیان، رایگان در دسترس شماست.
نوروز، زادروز زرتشت، جشن تیرگان، جشن مهرگان، جشن سده، راه زرتشت، چهارشنبه سوری، جشن آنگران، جشن آبانگان، شب یلدا-جشن دیگان، جشن اردیبهشتگان، جشن امردادگان



ترانه های البوم یاس : بد قولی، روز دلستن، خلوت، به شب مهتابی، کوچ پاییزی، رویا

Lyrics: Khodadad (Khodi) Kaviani, Ph.D. سروده ها: خداداد (خدی) کاویانی
Vocals: Nooshafarin, Haideh, and Khodi آواز: نوش آفرین، هایده، و خدی
Music: Saeed Shahram آهنگ: سعید شهرام
Email: khodi1@comcast.net
Website: www.khodi.com

11028 40th Avenue NE, Seattle, WA 98125 USA

New Released book www.rowman.com Rethinking khayyaamism

PClinique

(949) 478-4008
Pcclinique@yahoo.com
3822 Campus Drive, #131
Newport Beach, 92660

جهانگیر نامداریان

Desktop & Laptop Repair
Apple Specialist
Data Recovery & Backup
Virus & Software Problems
Network Setup
Tablet & Cellphone Repair
On-site Service

FREE ESTIMATE
BY APPOINTMENT ONLY

کلیه خدمات کامپیوتر در منزل و محل کار شما

« کتاب گاتها »

سخنان اندیشه بر انگیز اشوزرتشت
ترجمه و تفسیر: دکتر آبتین ساسانفر
با جلد زرکوب منتشر شد.
برای سفارش با مرکز زرتشتیان کالیفرنیا
۷۱۴۸۹۳ ۴۷۳۷
تماس بگیرید



دکتر آبتین ساسان فر

پژوهشگر ایران باستان و دین زرتشتی در تلویزیون پارس
یکشنبه ها ساعت ۹ بامداد
گفتگویی با دکتر آبتین ساسان فر درباره مبانی و پایه های دین زرتشتی
در برنامه ای از مسعود صدر.
این برنامه ها را می توانید زیر نام دکتر آبتین ساسان فر در youtube
یوتوب هم مشاهده فرمایید.



Bahram Irani

بهرام ایرانی



مشاور شما در املاک
جهت خرید یا فروش هر گونه
املاک مسکونی، تجاری یا زمین
با بهترین خدمات



If you are looking to buy a house or if you want to sell your house, enjoy our best services.

Tel: (818)645-3134

E-mail: BAHIRANI@yahoo.com

EZZATI | LAW P.C.

Result Driven With a Commitment to Putting Clients First



Hormuzd H. Ezzati, Esq.
CA Realtor-Broker #01896572

- Family based petitions/Visas
- Non-immigrant Visas (H-1B, L intra-company transferee, E-1 & 2, O, J, P, R, U, and TN Visas)
- EB-5 immigrant investor based Green Card
- INA 212 and I-601 Waivers
- Mandamus lawsuit filed in District Court against the U.S Government to compel Administrative Action
- Deportation and Removal Hearings
- Our office can also meet your needs in the areas of Contracts, Purchase and Sale Agreements, and related Business Transactions

As a Realtor® and Broker

I can also negotiate your Real Estate purchase & lease transactions

For a free initial case evaluation contact:

c: 310-801-1975 | f: 949-528-3780 | e: henry@ezzatilaw.com

Office Languages: Farsi, English, Armenian, Arabic, Russian, conversant in Gujrati/Dari

www.ezzatilaw.com



Avicenna
Accounting & Tax Services
The Best Public Accounting
& Tax Services Firm

- Preparation corporate & individual tax
- Preparing & reviewing income statement
- Preparing & reviewing balance sheet
- Auditing
- Preparation of financial forecasts
- Preparation of financial projection plan

8500 Leesburg Pike, Suite #203, Vienna, VA 22182
Telephone: (703) 448-6655
Fax: (703) 448-6656
www.aviact.com
email: info@aviact.com

Armin
Armin Ghaiby
REALTOR®

آرمین غیبی

مشاور املاک شما

Direct: (949) 266 6565
armin4home@gmail.com



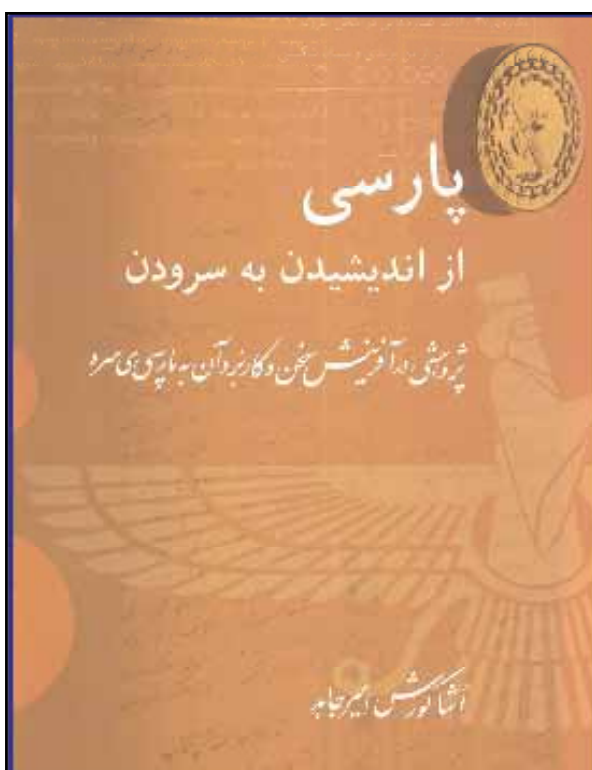
DRE# 01927203

Evergreen Realty
HomeSmart

پارسی

پژوهشی از دکتر امیر جاهد در پارسی سره برای دوستاران پارسی پاک

در این پژوهش بنیاد های زبان شناسی، انگاره ی نوین پیدایش سخن، دستور زبان پارسی سره بی واژگان تازی، ساخت پارسی از نا پارسی، روش های پارسی گوئی و پارسی نویسی، و بررسی سنجشگرانه ی سرودگان پارسی از گزیده سخنسرایان باستان و همزمانان گرد آمده است. دوستاران پارسی سره میتوانند آن را از شرکت کتاب در لوس آنجلس ketab.com و یا از amazon.com خریداری نمایند.



responsible for the natural disasters as flood and earthquake, this kind of sentiment would make them vulnerable to persecution and massacre.

A letter from a French priest to his boss at this era (17th Century A.D.) reflects the state of suffering and misery of the Zoroastrians of Iran. He wrote, "Islam is not the only religion of the Iranians, there are many Iranians who have preserved their old religion. But they have none of their ancestral knowledge and science. They live in a state of slavery and absolute misery. Most difficult and harshest public works are assigned to them. They are mostly porters or work in the farms. The state of slavery has caused them to be shy, naïve and rough mannered. They speak in a different dialect and use their old alphabets. Iranians call them (Gavre) that mean idol worshippers, and they are treated much worse than the Jews. They are accused of being fire worshippers...but they respect the fire. They believe that in order to receive salvation, one should till the land, develop

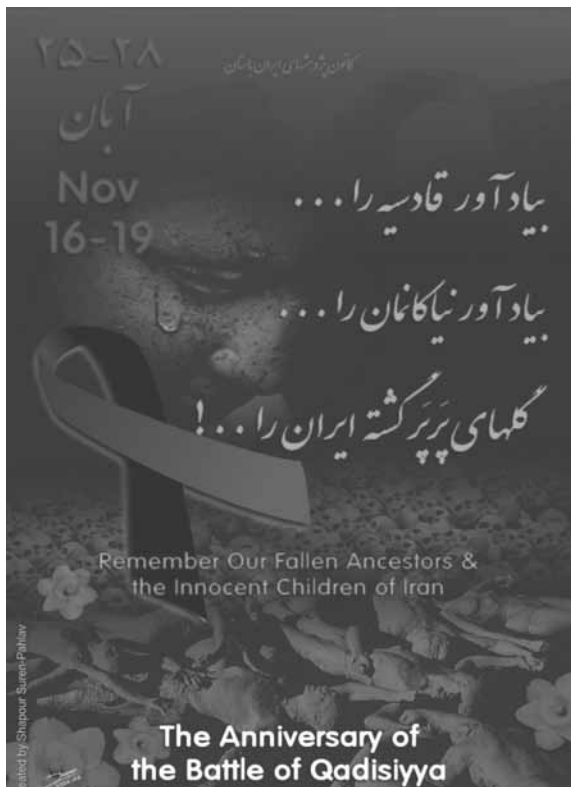
Zoroastrian families lived in the Central Iran. Nearly all were slaughtered or coercively converted. In this blood bath, the entire population of Gabrabad was wiped out. In other parts many men, women and children lost their lives. The bodies' of Zoroastrians thrown in the central river (Zayandeh Rood) have been witnessed by the French missionary and reported. The reports of the French priests residing in Isfahan reflect the enormity of the genocide that took place three hundred years ago in the central Iran. By the French estimate a total of 80,000 Zoroastrians lost their lives and many fled the massacre in misery to preserve their religion. The Zoroastrian sources estimate the number of victims at hundreds of thousands. The towns of Naiin and Anar (between Isfahan and Yazd) converted to Islam. The local language of the people there remains Dari, exactly the same dialect that is exclusively spoken by the Zoroastrians of Iran. The customs and traditions of Abiyaneh (a town near Kashan) remains Zoroastrian. It is believed that the Zoroastrians of Khoramshah, a suburb of Yazd are the descendants of the survivors of that infamous blood bath. Again, the Zoroastrian families have quoted this event to this day, but our books of history have kept a policy of total silence toward it.

The Safavites were overthrown by the Afghan rebellion under the leadership of Mahmoud Mir Oveis. Then, Afghanistan was a province of Iran and Afghan insurgency was an internal affair. During the passing through the central desert due to harsh condition Mahmoud lost too many men, therefore he was unable to capture the city of Kerman; but before returning to Afghanistan he massacred the Zoroastrian population of the suburban Gavashir (1719 A.D.). The reason why he only massacred the Zoroastrians was due to the fact that this sector of the community as a result of in-city persecution had moved to the outskirts of Kerman and taken residence there. This area was not protected by high walls and towers; consequently they were easily accessible to the Afghans. For the next two years Mahmoud retrained and reorganized his army and this time he conquered the city of Kerman (1721 A.D.). Despite the Gavashir calamity, because of the carnage done by the Safavites and the extent of suffering under that dynasty, the Zoroastrians formed a brigade and supported the Afghans. Majority of Afghans were Sunni Moslems and their rebellion was due to religious persecution under the Shiite rule, thus the Zoroastrians sympathized with their cause. Zoroastrian commander of the brigade was a man, titled Nassrollah. This title was granted my Mahmoud, however, his real name is not known. He addressed his troop, reminded them of the glory of the past and the duty to their country. Nassrollah became the most popular commander in the Afghan army and soon Mahmoud commanded him to conquer Fars in the south. He succeeded, but in the

last battle for the city of Shiraz was fatally wounded. Mahmoud truly mourned the loss of his favorite general and at his funeral wept. He ordered a mausoleum was built for him near Isfahan and a Mobed was designated to perform the rituals. Twenty-two years later this mausoleum has been witnessed and reported by an English tourist.[19]

The victorious Afghans were eventually defeated by a strong military leader named Nader Shah Afshar (1736-1747 A.D.) who also defeated the Ottomans. He later invaded and conquered India and brought with him the famous peacock throne. In the army of Nader 12000 Zoroastrians men served. But even the victories of Nader and resurgence of a strong Iran did not change the fate of the Zoroastrian population and their agony went on. Nader upon return from India had become insane and after a failing assassination attempt that wounded his arm, became suspicious at his own son who was blinded at his order. When Nader became aware that his suspicion was unfounded and his son was totally innocent, he resorted to mass murder. By one estimate during the bloodbath none of the remaining Zoroastrian soldiers survived and many of the Zoroastrian population of Khorassan and Sistan were massacred. Few survivors could cross the desert on foot and take refuge in Kerman or Yazd. The public census of the Zoroastrians of Kerman belonging to this era shows that 8000 were called Khorassani and 2000 Sistani. Today few families in Yazd can trace their lineage to Khorassan.

The Afshar dynasty founded by Nader Shah was short lasting, after whom the Zands took over. The founder of the dynasty was a kind-hearted man named Karim Khan who established the city of Shiraz as his capital. For a short time Iranians enjoyed peace and tranquility. After him the Zands were challenged by Agha Mohammad Khan Qajar. The Zands under the commandership of a brave man named LotfAli Khan Zand retreated to the city of Kerman. The city for several month remained under siege by the army of Qajar. A Zoroastrian astrologer named Mulla Gushtasp son of Bahman through the astrological signs predicted that on Friday, 29th day of the first Rabie, 1209 Hijri, the city would fall to the Qajar army. The Zand ordered Gushtasp to be jailed and if his prediction did not come true be killed. As he had forecasted, on the exact day due to the treason of one of the Zand commanders, the gates were opened and the city fell to the Qajar. Agha Mohammad who was incensed by the stiff resistance put up by the people of Kerman, ordered 20,000 of the residents to be blinded but because of the Gushtasp's forecast the Zoroastrians were spared. Mulla Gushtasp is the great grandfather of the late Keikhosrow Shahrokh. He was brought out of jail and was presented gifts and thereafter accompanied the new king in his trips.



orchards, and avoid polluting the water and putting down the fire. Their holiest man is called Zartosht and their most important festival is Nov Rooz..." [17]

Despite all the adversities, population of the Zoroastrians of Iran at the turn

of the 18th century was estimated to be one million.[18] But the most horrendous massacre of the Zoroastrian population took place by the order of the last Safavite King, Shah Sultan Hussein (1694-1722.) Soon after ascension to the Persian throne, he issued a decree that all Zoroastrians should convert to Islam or face the consequences. By one estimate, one hundred thousand

General/ cover story

12

the Caliph's emissary who presented him jewels and offered him the governorship of several provinces. Yaghoub responded with anger "tell your ruler, I have lived all my life on bread and onion, if I survive; only sword



will rule between the two of us".

The two centuries Arab rule of Iran has been compared to a nightmare associated with the moans of widows and orphans, "a dark night of silence that was interrupted only by the hoot of owls and the harsh sound of thunder".[11]

By the independence of Iran however, the suffering of Zoroastrians was not over. Many Iranians at this era had been Arabized and picked up Arabic names. The new Moslems were no less hostile toward their old religion than the Arabs. Now the Arabic was considered a scientific language, the knowledge of which would place one in higher class among the scholars. That is why many scientific books at this era were written in Arabic and mistakenly those scholars and scientists have been assumed to be Arabs. The loss of identity had caused some Iranians to become alien to their own nationality. An Iranian premier (Sahib ibn-e Obbad) did not look in the mirror lest would see a Persian. Another ruler of Khorassan (Abdollah ibn-e Tahir) would not acknowledge any language but the Arabic. He banned publications in Persian and by his order all the Zoroastrians were forced to bring their religious books to be thrown in the fire. Those who refused were slain.

During the Islamic period many Iranian poets and scholars attempted to revive the Persian culture and history and reintroduce the national identity to the despised nation. Zoroastrian poets, Daghghi and Zardosht Bahram Pazhdoh and the Persian poets as Ferdowsi, Hafiz and Khayyam among many are to be mentioned here.

As the Arabs destroyed and burned all the non-Arabic and Pahlavi writings, Iranian scholars found a solution to save the books that was to translate them into Arabic. One of the rare books that survived the carnage was "Khodai-namak", a Pahlavi writing of the Sassanian era. It was translated into Arabic by Dadbeh "Ebn-e-Moghaffaa" under the title of "The Manner of the Kings." Ferdowsi

versified and named it "Shah-Nameh." In 1991 Unesco recognized this book as the masterpiece of epics and Ferdowsi in Iran was glorified by the International Community. Ferdowsi by versifying the "Khodai-namak" as his book of "Shah-Nameh," a new Persian poetry almost devoid of Arabic words truly revived the Persian language, and by renewing the legend of Iranian victory under the leadership of Kauveh, the blacksmith and Fereidoun over the blood thirsty Zahhak the Arab, gave a new sense of pride and identity to the Iranians. He certainly does not exaggerate when he recites:

"I labored hard in these years of thirty
I revived the Ajam (mute) by this Parsi."

Hafiz a beloved mystical poet always refreshes the love of Zoroastrian faith in his poetry by calling himself a follower of the old Magi. In a poem he reminds the readers "In a garden renew your Zoroastrian faith" and: "In the monastery of the Magi, why they honor us

The fire that never dies, burns in our hearts"[12]

Khayyam who was a poet, scientist, astronomer, mathematician and a true intellectual, abhorred the Moslem clergy and their blind adherents. There were however, intellectuals whose views were resented by the clergy and because of that they even received a dreadful death. Among them Dadbeh who was burned alive, and Sohravardi, the founder of school of illumination whose views were based on the teachings of Zarathushtra, and Mansour Hallaj are to be mentioned. Flame of the past glory could rekindle in the hearts of Iranians by a spark. Khaghani Sherwani on his return from Hajj Pilgrimage spent a night at the city of Baghdad. There, the ruins of palace of Anoushiravan, known as Kassra Hall inspired him to recite one of the masterpieces of Persian poetry reflecting the glory of the past and the history of Sassanian era.

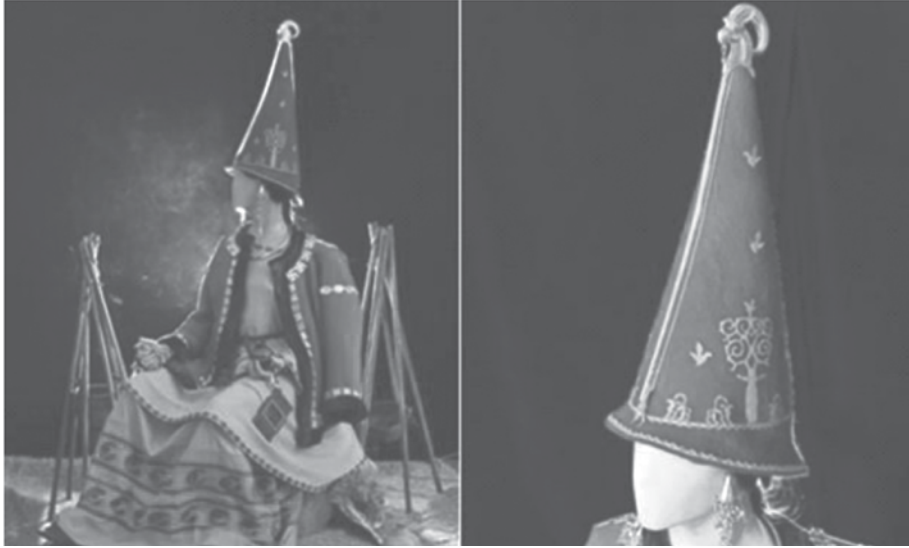
Despite all the intellectuals' efforts, the suffering of Zoroastrians continued. Any local incident could flare up a major riot and become a calamity for the Zoroastrian population and cause their massacre. The famous incident was when a group of fanatic Moslems in the City of Harat (Greater Khorassan, today Afghanistan), destroyed the wall of a mosque and blamed the action on the Zoroastrians, by the order of Sultan Sanjar (Saljuqi) many Zoroastrians of the greater Khorassan were massacred. The Parsis are known to originate from Khorassan and migrated to India during this era. Later another group from the city of Sari, Mazandaran joined them and founded the city of Nov-Sari. Parsis later became an example of successful community who founded industries, universities and charitable institutions and established themselves as a major force in the development of India. As the prime minister of Mharashtra once put it, "They were a shining diamond in the ocean of Indian population". [13]

In 1934 Mr. Foroughi, the Iranian minister of education and culture, himself a scholar and later prime minister, in response to Rabindranath Tagore, the Indian Philosopher and Nobel laureate, who had thanked the government of Iran for founding a chair of Iranian studies, wrote: "Dear Sir: You should not thank us and I will explain to you why! " For one thousand years your nation has hosted our sons and daughters known as Parsis. They left Iran under a distressful condition; but we never thanked you for it. Please accept this chair of Iranian studies only as a small token of appreciation."

Despite repeated mass slaughters, by the advent of Safavite Dynasty at the turn of the 15th century (600 years ago), between 3 to 5 million Iranian remained Zoroastrians. [14] The Caspian province of Mazandaran, at this time not only had preserved the old religion but was ruled by a Zoroastrian dynasty known as Paduspanian who remained in power until 1006 Hijri. The Safavites by enticement and use of violence both, converted the majority of Iranian into Shiism. This was a political act to encourage Iranians to fight against the Ottomans who were Sunni Moslems. By the order of Shah Ismail, the founder of the dynasty many Sunni Moslems were slaughtered but in the turmoil many Zoroastrians were included as well. During the rule of Shah Abbas the Great (1587-1628 A.D.) a strong unified Iranian army was in war against the Ottomans. Meanwhile, he dispatched troops to Mazandran with the task to Islamize the province, and by the use of force and violence the mission was accomplished. By his order many Zoroastrians were deported to a ghetto town near Isfahan named Gabrabad, where they lived in abject poverty. Many of deportees during deportation lost their lives. To these people who were forcefully detached from their farms and businesses, no job was given. They were brought there just to do the menial works that nobody else would accept. It was said that the poorest Iranians in comparison to them appeared quite rich. Due to the extent of indigence, the Zoroastrian community was the only one who could not present a gift for the coronation of King Soleiman the third.[15] A Roman tourist, Pietro Della Valle, who has visited the town writes:[16] I had heard of the outcast sector of Iranian society named Gabrs who are faithless. I was determined to visit them. The streets of Gabrabad are straight and clean but the houses are one floor, reflecting the poverty of people. As I was walking I met a husband and wife. I asked the man do you love God? At this time the woman jumped in the conversation and said: "How one may know God but would not love Him." I realized that these people have their own religion but they are the victims of bigotry."

The Safavite era is the darkest period for the Zoroastrians. The writings of the high Islamic clerics would instigate hatred toward them. Even in public opinion they were

Reconstruction of Golden Woman, the ancient Scythian princess of Kazakhstan



Full garment and headdress reconstruction made by Krym Altynbekov.

Archaeologists in Kazakhstan have recreated the impressive attire of an ancient Scythian princess from fragments in a treasure-filled burial site discovered two years ago in the Terekty district of Western Kazakhstan. They have also placed on display the unique golden artifacts found in the grave of the princess, who has been dubbed 'Golden Woman'. Dating back 2,500 years, this is the oldest golden burial to have been unearthed in the country. Golden Woman was found buried in a mound, known as a kurgan, alongside numerous gold and silver vessels, makeup kits, golden jewellery, a headdress, a horse bridle, and other household items that were considered essential for the afterlife.

The features of her burial are characteristic of Zoroastrianism, an ancient Iranian religion and religious philosophy, which spread eastward towards Kazakhstan. The princess belonged to the Saka (ancient Scythians), a group of nomadic warrior tribes of Iranian origin, who inhabited the steppes of modern-day Kazakhstan from around 1,000 BC to the first centuries AD.

In total, more than 500 different golden fragments were found in her burial, which earned the woman her name – the Golden Woman or the Golden Princess. Reconstruction of the garment was entrusted to the famous restorer Krym Altynbekov. Thanks to his work, one can now see what

the Golden Princess might have looked like 2,500 years ago.

She was covered with a blanket embroidered with golden plaques of four types: geometric pieces depicting ram griffins, rams, griffins and swastikas. Scientists call them solar, implying worship of the sun which was characteristic of nomads of the time. This is also supported by the Avesta, the core collection of sacred Zoroastrian texts.

Swastika-shaped plaques depicting four griffin heads arranged in a circular composition. Photo courtesy of Krym Altynbekov.

One artifact that was of particular importance was a wooden comb depicting a battle scene in the war of the Saks against the Persians. Inscribed in the rectangular space in the center of the crest/comb are two soldiers in a chariot and their enemy, a single foot soldier.

The discovery of the ancient Scythian princess is not the only golden kurgan that has been found. The remains of the individual, known as the 'Golden Man' (due to the abundance of jewellery and gold-plated armour adorning his body), were dug up in 2003 during an archaeological excavation of a burial mound in the Shilikinskaya Valley.

It is believed that they

are that of a leader of the Saka tribe, a branch of the Scythian nomads that populated Central Asia and southern Siberia about 3,000 years ago. Although the remains have come to be known as the 'Golden Man', there has been some debate over whether the individual could have been female as the Scythians were known to have female warriors.

More than 4,000 golden pieces were found adorning the Golden Man.

Since the discovery of the Golden Man, the area suffered a series of problems including floods, a drought, high atmospheric pressure, storms, heavy snowfall, a mass loss of livestock and an increase in births of children with learning disabilities. As a result, there was widespread unrest among the locals who claim the calamities were caused by a curse and campaigned for years to have the warlord reburied to 'appease his spirit'.

While archaeologists and scholars have argued that the area's problems are simply the result of climate change, the Culture Ministry ordered the body of Golden Man to be reinterred in June, 2013.

"The Golden Woman is one of the most astonishing archaeological findings of recent years,"

"It sheds some light on the wealth and power of the ancient Scythians."

An update on the New Darbe Mehr

After a rigorous review by the town engineer, planning board, zoning board and board of trustees, the final site plan for our new Darbe Mehr was approved by Pomona Village on March 13, 2014.

Thank you to everyone who worked diligently through the permitting process.

The building committee selected and recommended REDCOM Design & Construction, LLC to be our

general contractor. DMZT Trustees have conducted their due diligence and endorsed this recommendation. The contract was signed on May 9, and the new building is expected to be complete by

the end of 2015.

A special thank you goes out to each of the 226 donors who have helped us on this amazing journey. We salute you.

Barack Obama greets Parsi Kainaz Amaria

By Parinaz Gandhi

Source: Parsinews.net

US President Barack Obama congratulated Kainaz Amaria, supervising editor for the National Public Radio (NPR) Visuals team, for securing first place in the Innovation category at the 2014 Eyes of History: Multimedia Contest, conducted by the White House News Photographers Association (WHNPA).

Her team's award-winning story, "Planet Money Makes A T-Shirt", produced for NPR, uniquely chronicled the hidden world behind clothes sold in the United States. Second place in this category was awarded to the team entry by Ken Geiger of National Geographic.

Referring to "this really awesome moment" at the 93rd annual awards dinner on May 10 at the Ritz Carlton in Washington DC, Amaria stated, "It was a thrill to meet the President and represent NPR. When I started out as a budding photojournalist, I never imagined that moments like these were possible. I'm very lucky to love what I do and to be able to work with extremely talented people. Also, none of this would be possible if it wasn't for the support and love of my family. They made it possible for me to dream big!"

Barack Obama greets Kainaz Amaria

These contests, held since 1941, "celebrate our members' creativity and competitive spirit in the still, video and multimedia disciplines," explains the

website of WHNPA.

The Association, formed in 1921 with 24 members, currently has nearly 800 members including women who were first granted membership in 1942. Its mission statement explains that the organization is "dedicated to promoting, protecting and advancing the interests and intellectual property rights of its members" who are "still and video photographers assigned to cover the White House and other news events in Washington and beyond."

Until the Association was formed, there were two things barred from the US Capitol — dogs and photographers. Its website recalls the days when photographers would stand outside the gates in unfavorable weather conditions for a glimpse of visitors to the White House. There was no email list and no printed schedule of the President's engagements then.

After graduating in international relations and political science from Boston University, Amaria completed an MA in photography from the School of Visual Communication, Ohio University. In 2010, she was awarded a Fulbright Scholarship to Bombay when she produced a short film titled "Being Zoroastrian". Her photo features had then also appeared in Parsiana ("Par-sea day", May 7, 2010 and "Worship at the Well", March 7, 2011).

As her website **HYPERLINK** "<http://www.kainazamaria.com/>" www.kainazamaria.com states: "When she is not behind the

camera or the computer, she can be found surrounded by good friends, good food and a ton of laughter." the role, importance, and fate of each female character in the various periods of their lives, e.g. as a girl, wife, and mother, both within the family framework and society as a whole. Since the Shahnameh is not a book on family law, Khaleghi has taken into account other sources in order to fill gaps that would otherwise have existed. Most of the sources used in this analysis—the classical ones as well as the Arabic and Iranian ones—are so well known that a more detailed.



Tata Group is India's most valuable brand

Cyrus Mistry, chairman of Tata Group, smiles during the Tata Consultancy Services (TCS) annual general meeting in Mumbai June 27, 2014. REUTERS



The Tata Group has retained its place as the country's most valuable brand at \$21 billion, while the total worth of top-100 Indian brands now stands at \$92.6 billion, says a new study.

State-run insurance behemoth LIC is ranked second with a brand value of \$4.1 billion, followed by public sector bank SBI (\$4 billion), Bharti Airtel (\$3.8 billion) and Reliance (\$3.5 billion).

The brand value of Tata Group has risen by

\$3 billion in the past year, primarily led by its international diversification strategy and the flagship firm TCS, as per consulting firm Brand Finance India's annual study.

"Despite the fact that some divisions within the group have been underperforming, the brand should benefit from the recently outlined plans to invest \$35 billion over the next three years and should go some way towards meeting the goal of Tata chairman, Cyrus Mistry, to be amongst the 25 most admired brands globally," it said.

Brand value has increased among the top 50 by 10 percent compared to 2013, with brands such as Tata, Godrej, HCL and L&T leading the way, said the Brand Finance India 100 list.

Banking firms fared the worst collectively, with a majority of brands losing value or remaining stagnant due to generally poor governance and weak credit controls, especially at the government-owned institutions, Brand Finance said.

State Bank of India, it added, has seen its value drop by (\$1.9 billion) as poorer revenue forecasts and bad loans dampened

earnings.

HCL Technologies has seen an increase in brand value of 51 percent by \$649 million as its successful strategy has seen the brand win 50 transformational engagements with contract values of \$5 billion in the past year, distributed across all service lines and geographies.

"Indian brands have benefitted from the rapid economic growth seen over the past ten years," said Brand Finance's Savio D'Souza.

"Indian brands must take advantage of the improving business sentiment and invest in brand-related activities like customer engagement, sponsorships, employee satisfaction and brand tracking to drive the next phase of growth in order for more Indian companies to join the global club of internationally-recognised brands," he added.

The average brand value to enterprise value (BV/EV) for India's top 100 brands is 12 percent. However, some of the largest PSUs have an average ratio of 3 percent. The BV/EV ratio shows the proportion of a company's value accounted for by the brand.

Senior journalist JEHANGIR POCHA dies

hospital where he took his last breath at 4:30 am on July 12. He was 45.

Mr Pocha was editor-in-chief when the NewsX television channel was launched and a senior editorial member of the ITV Group, which controls the channel. He was earlier editor of Business World magazine and China correspondent for The Boston Globe.

Marking his demise, Prime Minister Narendra Modi said Mr Pocha will be remembered as a leading voice on TV, in print and in social media. "Shocked, saddened to hear about Jehangir Pocha's demise," Mr Modi said on Twitter.

My condolences to his family in this hour of grief. May his soul rest in peace.



Senior journalist Jehangir Pocha has passed away in Gurgaon, India, following a cardiac arrest.

NewsX journalists said Mr Pocha complained of chest pain at his Gurgaon residence and was rushed to a local

Source: NDTV

Racial Profiling & Its Tragic Consequences

By: Dr. Niaz Kasravi

On August 9, 2014 an unarmed African American teenager, Mike Brown, was shot by a police officer with the Ferguson, MO Police Department. His death sparked community outrage, not just in Ferguson but across the country. The incident was followed by nearly a week of protests in Ferguson by community members who demanded answers to many questions, including: why was Mike Brown shot, why did the Police Department not apprehend the officer responsible for killing an unarmed teenager, why did the Police Department not disclose the name of the officer involved in the shooting, why did the Police Department not release the official incident report that may have helped shed light on what led to the loss of a young man's life.

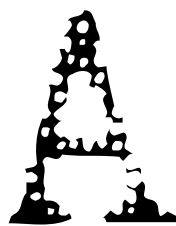
These questions and concerns are valid and must be addressed, as is the community outrage. But to fully understand the national outrage by the African American community and other communities of color it is important to put this shooting in a larger framework. Racial profiling and police misconduct is nothing new. This country has born witness to similar incidents on numerous occasions in the last decades. Some of the most high profile cases include:

- 1991 - the beating of 26-year-old African American Rodney King by officers in Los Angeles County, following a high speed chase
- 1995 – the killing of 31-year-old African American Jonny Gammage by officers in the suburbs of Pittsburg, following a traffic stop that led to Mr. Gammage being asphyxiated as a result of pressure placed on his upper body when he lay handcuffed on the ground
- 1997 – the arrest of 30-year-old Haitian immigrant Abner Louima which led to him being sodomized with a broomstick by New York City police officers in a police station bathroom
- 1999 – the shooting death of 23-year-old Guinean immigrant Amadou Diallo by police in New York as he was standing inside the vestibule of his residence - riddling him with 41 bullets

- 2001 – the shooting death of 19-year-old African American Timothy Thomas by police officers in Cincinnati following a foot pursuit

- 2009 – the shooting of unarmed 22-year-old Oscar Grant by a Bay Area Rapid Transit (BART) officer, as Grant lay handcuffed on the floor

- 2014 – the death of 43 year-old African American Eric Garner as a result of being placed in an illegal chokehold by officers in the Staten Island Police Department



At the heart of each of these brutal incidents is the issue of racial profiling – presumptions of criminality based on a person's race, ethnicity, religion, nationality or other immutable or inherent characteristics, as opposed to such suspicion being rooted in credible information linking a particular person or group to a particular criminal incident. And as much as some may argue that this type of profiling has been an effective tool for reducing crime and apprehending criminals, the evidence suggests otherwise. Racial profiling has and always will be an enormous waste of precious law enforcement time and resources. Nothing has ever proven more effective a policing tool than relying on credible and reliable information about specific incidents or crimes.

Until the United States implements real policy change to end racial profiling and rely instead on evidence based and proven policing practices, we will unfortunately continue to see tragedies such as the death of Mike Brown, Eric Garner and so many others who have died at the hands of police officers who rely on racial profiling and misguided presumptions of guilt and criminality. Interested readers can do further research on what this policy change may entail by referring to numerous studies and policy papers produced by leading civil and human rights organizations in the country, including: the National Association for the Advancement of Colored People (NAACP), Amnesty International USA (AIUSA), and the Leadership Conference on Civil and Human Rights (LCCHR).

In the meantime the fight for justice for Mike Brown, and for reforming and improving

policing in this country will continue. But a few questions continue to haunt me: why is it that when Mike Brown was shot, the majority of voices expressing outrage and demanding change came from the African American community? Why did we not see the same level of outrage from other communities? Why were parents, regardless of their race or ethnicity more angered by the incident, they who must truly be able to sympathize with the loss of a child?

I continue to believe in the very poignant quote by the Rev. Martin Luther King Jr. that, "Injustice anywhere is a threat to justice everywhere." We live in a community, one global community and what happens to any member or group that makes up the human race ultimately impacts us all. And we each bear a responsibility to stand up for our brothers and sister irrespective of race, ethnicity, religion, nationality or any other characteristics that may distinguish us from one another.

An avid opponent of Adol Hitler, the protestant pastor Martin Niemoller who spent years in German concentration camps during the Nazi era, came to the realization that can guide us as we move forward in the course of our lives:

**First they came for the
Socialists, and I did not
speak out—
because I was not a
Socialist.**

**Then they came for the
Trade Unionists, and I did
not speak out—
because I was not a Trade
Unionist.**

**Then they came for the
Jews, and I did not speak
out—
because I was not a Jew.
Then they came for me—
and there was no one left to
speak for me.**

Lord Bilimoria

appointed as Chancellor of the University of Birmingham

The University of Birmingham is delighted to announce that one of the country's leading international entrepreneurs has been appointed as its new Chancellor, reflecting the University's position as a truly global institution that attracts the brightest and best from across the world.

Lord Bilimoria of Chelsea CBE, the India-born founder of Cobra Beer, took up his post at an installation ceremony in July, making him the seventh University of Birmingham Chancellor. He follows in the footsteps of Chancellors including the Right Honourable Joseph Chamberlain and the Right Honourable Anthony Eden, the Earl of Avon, and he succeeds Sir Dominic Cadbury, who stepped down last December after 11 years in the role.

Professor David Eastwood, Vice-Chancellor of the University of Birmingham, said, "We are absolutely delighted that Lord Bilimoria will be our new Chancellor. He is a highly respected global businessman and Crossbench Peer with a clear passion for higher education and the value it brings to society and to the economy. He not only encapsulates the University's commitment to internationalization, but his appointment underlines

further the importance we place on forging strong, mutually beneficial partnerships between business and higher education."

The Chancellor acts as the ceremonial figurehead of the University and has an important ambassadorial role, working with the Vice-Chancellor and the Pro-Chancellor to raise the University's profile and advance its interests nationally and internationally.

On accepting the post, Lord Bilimoria said, "I am honoured and humbled to have been asked to be Chancellor of this internationally-renowned University with its vibrant, global community. I am also delighted to have the opportunity to take on such a prominent role at the University where my mother, my uncle and my maternal grandfather studied; the University which instilled the value of higher education in them, and in turn drove my own passion for learning and discovery."

Lord Bilimoria is already a member of the University of Birmingham Business School Advisory Board.

Lord Bilimoria received a Bachelor of Commerce

degree from Osmania University in Hyderabad, India, in 1981 and then moved to London where he qualified as a Chartered Accountant. He then went on to read Law at Sidney Sussex College, University of Cambridge, graduating in 1988.

Lord Bilimoria is the founder of Cobra Beer, Chairman of the Cobra Beer Partnership Limited and of Molson Coors Cobra India, both joint ventures with the global brewing company, Molson Coors. He is also the founding Chairman of the UK India Business Council. In 2004 he was appointed Commander of the British Empire (CBE) for services to business and entrepreneurship, and in 2006 he was appointed an Independent Crossbench Peer in the House of Lords and was made Baron Bilimoria of Chelsea in the Royal Borough of Kensington and Chelsea, making him the first ever Zoroastrian Parsi to sit in the House of Lords.

In Parliament, Lord Bilimoria is active in a wide range of



matters including commerce, entrepreneurship, education, diplomacy, minorities' contributions, and academia. In his frequent speeches in the House, he has spoken of the need to reform immigration policy to allow the brightest and best to come to the United Kingdom to develop their skills and business plans. He has been acknowledged as an ambassador for Britain, India and the Parsi Community. In 2013, he established the Zoroastrian All-Party Parliamentary Group, which is intended to provide an official forum for parliamentarians to increase their awareness of this ancient religion.

California Zoroastrian Center
Zoroastrian Journal
Chase Bank
Account #421-334675-6

Darius, the Great (Dārayava(h)ush)

- - his name in Cuneiform), born 550 BCE and Gathic precepts

Three Persian cuneiform signs to write Auramazda



Dārayavaush uses words that are Gathic and applies the teachings of Zarathushtra in his role as the king of the great empire he built, though some historians claim his action against Gaumata was just an excuse to gain the throne.

Whatever it might be, he was the most amazing Zoroastrian king who looked after the prosperity, benefits and protection of his people. This is what Zarathushtra's paradigm was.

He gives his family line in the inscription of the Old Persian language at Behistan as follows: "Adam Dārayavaush khshāyathiya vazarka khashāthiya khashāthiyânām." This means, "I am Darius the Great king, King of



Kings."

Darius further states, "My father (pitā) is Vishtāspa; Vishtāspa's father was Arshāma (right power); Arshāma's father Ariyāramna (Aryan peace); Ariyāramna's father Chispish; and Chispish's father Hakhāmanish. For this reason, we are called Hakhāmanish." It means friendly mind or having the mind of a friend (R. Kent).

The word pitā is interesting. In Avesta, it is Pta or Patā which Zarathushtra uses in Gathas, Yasna 47.2 where he says, "ôyâ chistî, hvô patâ ashahyâ mazdâ" ("By the perceptive wisdom, He, Mazda, alone is the father of Asha.")

In Gujarati, it is pitā. This word actually means nourisher, protector, father, etc.

Darius says at Naqsh-e Rostom, "Adam Dārayavaush khshāyathiya vazarka khashāthiya khashāthiyânām... pârsa

pârsahyâ puthra ariya ariyachithra." ("I Darius, the Great king, the king of kings... the son of a Parsi, an Aryan, of Aryan origin.")

Darius ruled from 521 to 486 BCE. The fact that he uses Ahura Mazda many times at different locations in all his inscriptions proves that he was, indeed, a devout Zarathushtrian. He thanks Ahura Mazda for all his achievements and was ever grateful for His grace.

He says, "I am a king vashnā auramazda, by the will (vashnā) of Ahura Mazda and Ahura Mazda bestowed upon me the kingdom." Vashnā (Gathic Avesta vasnā) means favor, grace, desire or will, equivalent to the Persian Ommideh Khoda.

His kingdom was vast, consisting of diverse peoples who he treated in the spirit of Cyrus the Great, with wisdom and benevolence. According to Dr Mirza, he allowed the conquered nations to rule their countries, to follow their religions, and to observe their customs and traditions.

In a speech at the California Zoroastrian Center on December 6, 2008, Professor Tooraj Daryaei confirmed the fact mentioned above. He also called the empire 'benevolent'. This benevolent outlook, we may say, derives from the gathic teachings Darius received from the wise men.

Now let us look at Yasna 48.5. Gatha spenta mainyu:

hukhshathrâ khshêñtām mâ nê dushe-khshathrâ khshêñtâ
vanghuyao chistôish shyaothanâish âramaitê
yaozhdao masyâi aipî zāthem vahishtâ
gavôi verezyâtām tām nê khvarethâi fshuyô.
May good rulers, and not evil rulers, rule over us with actions of good understanding and serenity.

Giving health and happiness in life is the best for a man

who works for the living world in order to increase its splendor. (Jafarey)

Darius said, "Auramazda is the Great God who created this earth, who created yonder sky, who created man, who created happiness (shiyâtīm) for man."

These definitely sound like the words of Zarathushtra in Gathas. Like Zarathushtra, Darius at Behitun, Column IV, says, "Ahuramazda bore aid, and the other gods who are, because I was not hostile, I was not a lie-follower, I was not a doer of wrong – neither I nor my family."

When Darius says 'other gods', it is correct to assume that due to his tolerance of other cultures and religions, he recognized gods that were worshipped by the people of his conquered countries. Further he says, "According to righteousness (Avesta – Asha.

OP – Arshtām) I conducted myself. Neither to the weak nor the powerful I did wrong" (Kent).

Zarathushtra says the same thing in Yasna 34.7: "ashâ athâ nâ – thrâzdûm – protect us through righteousness."

There are many inscriptions where Darius strongly emphasizes truth and detests lies. My goal here is to give a short summary of this great man. In this article, I am not discussing the historicity of Darius the Great. For further information on this, refer to the article 'Darius the Great' by the late Professor Shahpour Shahbazi.

His public works, his concern for the welfare of his subjects and his just protection all do not match with any other king in the Persian history. His achievements in all phases of his rule will remain unparalleled.

Since people were allowed to worship their gods, the Hakhamanishian kings described Auramazda (Old Persian) as the greatest God. An inscription at Persepolis reads, "Auramazda vazraka hya mathishta bagānām" ("Great Ahuramazda is the most supreme of gods").

As far as Darius was concerned, Auramazda was the greatest God of all gods of his empire. Later on, this equation might have changed as other gods started taking their positions in the Zoroastrian theology.

Unfortunately, some Western scholars believed that Cyrus and Darius were polytheists. These scholars could not understand the tolerance these great kings showed to their subjects in the manner of their worshipping gods other than Auramazda, though there was an effort to incorporate Auramazda with Varuna and Mithra much later. It would be ridiculous to say President Obama is a polytheist because he recognizes other religions and sends his greetings to them. Many Christians in Italy worshipped Mary as the mother of God. Throughout the centuries, many saints were worshipped and churches were built. Strictly speaking because of the belief in Trinity, Christianity is not considered a true monotheistic religion by some Western scholars.

By the same token, in Islam, there is an excessive veneration of saints and Pirs, at times, carried out too far at the Dargahs and many rituals connected with it. It has existed for centuries along with the orthodoxy of Islam. Quite a few Dargahs are created by impressive architects on the grand scale of a mausoleum where Muslims come and pray to the saints.

In the same manner, we have, besides Ahura Mazda, many Yalatas of the category not equivalent to the Supreme Mazda. It is always easy to point the finger at others.

By Mobed Behram Deboo

Letter to the Editor of Orange County Register

Dear Editor,

Thank you for your timely editorial support ("US needs to arm the Kurds in Iraq", Opinion, OC Register, 8/15/14) for President Obama's decision to save the peaceful Yazidis and other minorities from genocide and forced conversions by the Islamic State of Iraq and Syria (ISIS). I too have called the White House with my support for necessary air strikes against ISIS and equipment for Kurdish fighters to fight them on the ground.

Back in the seventh century AD, and for centuries after that, my Zarathushti (Zoroastrian) ancestors suffered the same brutal treatment at the hands of Arab rulers after the Arab Muslim invasion of Iran. Genocide, forced conversions, heavy taxes, humiliation, persecution, enslavement, kidnapping of women and forced marriages to Muslim men, and other tactics eventually reduced the population of the followers of His Holiness Prophet Zarathushtra (known as Zoroaster by Greek philosophers like Plato) from a majority to a tiny minority surviving in remote desert and mountain areas of Iran. One group migrated to India where they grew and prospered.

If we learn from the genocide of Jews in recent history, "Never again" should we allow genocide of any group anywhere in the world.

Sincerely,
Maneck Bhujwala

The Everyday Parsi in 2014



August 8, 2014 was the first day of Muktdad, or more correctly Farvardegan, per the Shehanshahi Parsi Calendar. Parsis around the world, and especially in India, remember the dear departed of their family. Special prayers are offered at the Agiaries and in homes. The tenth day of Muktdad culminates in the Shehenshahi Parsi New Year.

We at Parsi Khabar are happy to inform you that we have created the second edition of the very popular series The Everyday Parsi. You can read about what Muktdad days meant to these individuals. Be it a certain ritual, memories, occasions or one event that has stood out in their memory.

The people who are invited to write in are like you and me, everyday Parsis.

They are from India and the worldwide diaspora. They represent the youth of today and leaders and elders of the community. Their views are varied and diverse. And it's going to be another round of very interesting reading.

We hope you like the series. If something you read here resonates with you, do leave a comment. And please share with family and friends.

By Arzan

Zaratustra in Seville, Spain

Housed in a former flower shop, Zaratustra is a cosy kiosk with outdoors-only tables that opened last September. Along with its neighbours Bobó, a popular cocktail spot for after-work drinking, and Dadá, a club with great live music and late-night shows, it has helped turn this small section of central Paseo de Colón into a buzzy nightlife strip. Even before the sun goes down, the street is turned into a veritable party filled with people bopping in and out of all three joints.

Paseo de Colón and Reyes Católicos
44 03 23 954 +34



Abstract: This is only a fraction of what actually happened to the Zoroastrians after the Arab invasion. The purpose of the presentation is not to generate hard feeling toward any people. Because no generation is responsible for the actions of past generations, although almost always they are unfairly blamed for. However, denial of historical facts is not an option either. The real goal in addition to presentation of an untold history is to make our community aware of their past history and the suffering and indignities that their ancestors received to preserve their religion, culture and identity. Once it is realized that nothing that we have inherited is to be taken as granted, our responsibility toward the young generation, the generation of the 21st century is better realized.

Due to continuous persecution, discrimination and massacre the population of Zoroastrians of Iran from an estimated five million at the turn of the fifteenth century dwindled to only seven thousand at the middle of the nineteenth century. At this time

“If the books contradict the Koran, they are blasphemous and on the other hand if they are in agreement with the text of Koran, then they are not needed, as for us only Koran is sufficient”. Thus, the huge library was destroyed and the books or the product of the generations of Persian scientists and scholars were burned in fire or thrown into the Euphrates.[1] By the order of another Arab ruler (Ghotaibeh ibn-e Moslem) in Khwarezmia, those who were literate with all the historians, writers and Mobeds were massacred and their books burned so that after one generation the people were illiterate. [2] Other libraries in Ray and Khorassan received the same treatment and the famous international University of Gondishapur declined and eventually abandoned, and its library and books vanished. Ibn-e Khaldoun, the famous Islamic historian summarizes the whole annihilation and conflagration: “where is the Persian science that Omar ordered to be destroyed?” Only few books survived, because the Persian scholars translated them into Arabic.

all the prisoners of war be decapitated so that a creek of blood flows. When the city of Estakhr in the south put up stiff resistance against the Arab invaders, 40,000 residents were slaughtered or hanged.[5] One of the battles by the Arabs has been named, Jelovla (covered), because an estimated 100,000 bodies of the slain Iranian soldiers covered the desert.[6] It is reported that 130,000 Iranian women and children were enslaved and sold in the Mecca and Medina markets and large amount of gold and silver plundered. One respected Iranian scholar recently wrote, “Why so many had to die or suffer? Because one side was determined to impose his religion upon the other who could not understand”. [7] The Arabs colonized, exploited and despised the population. In this context they called the Persians “Ajam” or mute. They even named the Iranian converts “Mavali” or “liberated slaves”. According to the Arab classification, this caste could not receive wages or booties of the war; they were to be protected and at times rewarded by their protectors. Mavalis were not allowed to ride horses and sometimes they were given away as gifts. One of the Umayyad Caliphs was quoted “milk the Persians and once their milk dries, suck their blood”. [8] With so much atrocities committed in the name of religion, how much truly the Arab invaders knew about Islam? By the order of Omar 1000 warriors who knew one Ayah of the Koran were to be selected to receive the booties of the war. But the problem was that among the Arab army there were not even 1,000 soldiers who could read one Ayah. [9]

The First Voice of Protest

The first voice of protest against the Arab oppression came from Firooz who assassinated Omar. He was a Persian artisan and prisoner of war who had been enslaved by an Arab. While observing the Iranian children taken to be sold as slaves, he was overcome by grief and wept for the sorry plight of his nation. [10] Thereafter other uprisings against the Arab occupation were all suppressed. They are recognized as Abu Moslem of Khorassan, the white clad, red clad (led by Babak), Maziyar, Afshin and others. All together during the two centuries of Arab occupation, a total of 130 Iranian uprisings have been recorded. All were brutally put down and each time lands were confiscated and the local people were forced to provide the Arabs with gold, silver and certain number of young slaves annually for reparation.

Finally the Arabs were driven out of Iran by an ordinary man from the south (Sistan) named Yaghoub (Jacob) Leisse Saffari, who forced the occupiers to the Tigris river where the stream was turned toward his army, many of whom died and he developed pneumonia. At his deathbed he received

The History of Zoroastrians after Arab Invasion; (part 1) Alien in Their Homeland

the French ambassador to Iran wrote “only a miracle can save them from total extinction”. By the support of their Parsi brethren and their own faith, the Zoroastrian community in Iran revived and their fate turned around. Today they are well educated and enjoy the respect and trust of the general population for their reputation of “scrupulous honesty”.

The history of Zoroastrians of Iran after the Arab conquest can be summarized in three words: oppression, misery and massacre.

The Arabs invaded Persia not only for its reputed wealth, but to bring into the faith new converts and to impose Islam as the new state religion. They were religious zealots who believed that “in a religious war if one kills or is killed, one’s place in heaven is secure”. To impose the new religion, the old culture and creed had to be destroyed. Therefore first they targeted the libraries, universities and schools. Only few examples reflect the enormity of the calamity that befell upon Persia at 630 A.D. Although some events and figures appear legendary, nevertheless are considered to be true, as they have been recorded by many historians of the Islamic era.

When the Arab commander (Saad ibn-e Abi Vaghas) faced the huge library of Ctesiphon, he wrote to Omar: what should be done about the books. Omar wrote back

To conquer Persia and force Islam, the Arab invaders resorted to many inhumane actions including massacre, mass enslavement of men, women and children, and imposition of heavy taxes (Jezyeh=Jizya) on those who did not convert. By the order of “Yazid ibn-e Mohalleb” in Gorgan so many Persians were beheaded that

their blood mixed with water would energize the millstone to produce as much as one day meal for him, as he had vowed.[3] The event of blood mill has been quoted by the generations of Iranian Zoroastrian families to this day, yet our books of history have been silent about it. In recent years however, disenchanting Iranian scholars have been writing about the blood mills and in fact this event has been reported by our historians of the Islamic era. On the way to Mazandaran the same commander ordered 12,000 captives to be hanged at the two sides of the road so that the victorious Arab army pass through. Upon arrival, many more were massacred in that province and heavy tax (Jizya) was imposed on the survivors who did not convert. Some historians have estimated that a total of 400,000 civilians were massacred.[4] Even though the figure appears inflated, nevertheless it reflects the extent of atrocities committed by the Arab conquerors. After the battle of Alis, the Arab commander (Khalid ibn-e Valid) ordered



INDEX

Cover Story 4

The History of Zoroastrians after Arab Invasion

News Section 5

The Everyday Parsi in 2014

Zaratustra in Seville Spain

Letter to Editor of Orange County Register

Gathas 6

Darius the Great and Ahura Mazda

Youth Cafe 7

Lord Bilimoria appointed as Chancellor

Humanity 8

Racial Profiling

General 9

Barack Obama greets Parsi Kainaz Amaria

Reconstruction of Golden Woman

Tata Group is India

Senior Journalist Jehangir Pocha Dies

An update on the New Darbe Mehr

Editor's note

By:Shahrooz Ash

At moments of brutish oppression and bondage, humans cry for the arms of justice and wings of freedom; often time humans only find a vacuum of hopelessness. However, we can always find hope in Ahura-Mazda/Wise-Human. The choice is always available.

One such Ahura-Mazda/Wise-Human that can teach us so much from his polices is; Cyrus-the-Wise. His leadership and wisdom is only second to Zarathushtra. When we examine his policies; it becomes evident he had a good understanding of the Zoroastrian wisdom. Zoroastrianism is against thought-control; Cyrus promoted freedom to choose your own deity. Zoroastrianism is against slavery; Cyrus freed slaves and allowed them to return to their homeland and earn good wages. He was a master; with profound remedies to solve complex social problems. Most of the time he found the answer to be freedom.

Now, why freedom? Because he understood that freedom means to have the right to: question, investigate and research. These rights shine a light on what is right and what is wrong in terms of polices that can be beneficial for the whole community. No one person or power should be allowed to manipulate the masses for their own interest. To navigate to happiness; the interest and wellbeing of the whole community must be taken into consideration and not just a few. Let us not forget this valuable quote from the Gathas; "happiness on to those who bring happiness to others." Which means; the only way to be happy is for all humans to be happy.

Therefore, evil's worse enemy is freedom, and if any person or power is unwilling to permit freedom of thought, word and deed, then it means they are committing wrong.

Once again, at this moment in time, it is much relevant to invoke the wisdom of Cyrus-the-Wise. His wisdom or Knowledge of tolerance and freedom of choice demonstrated how to unite people and thus create: harmony, prosperity, and ultimately Happiness/Ushta for all.

Happy Mehregan



The Zoroastrian Journal
No.24
Publish: Quarterly
Fall 2014

Topics:
Religions, Culture, Social, Science,
History, News...

Senior Editors
Mobed Bahram Deboo
Shahrooz Ash
Nasrin Ordibeheshti
Mehrddad Mondegar

Authors/Writers
Dr. Niaz Kasravi
Mobed Bahram Deboo
Dr. Ali Akbar Jafarey
Shahrooz Ash
Dr. Daryoush Jahanian

Director and Publisher:
California Zoroastrian Center
A Non Profit Organization

Type and Design:
Roxana Kavosi

Computer, Internet:
Ramin Shahriari

Printed By:
LA Web Press

Email: info@CZCJournal.org
Tel: 714 -893 -4737
Fax: 714 -894 -9577
www.CZCJOURNAL.ORG



CALIFORNIA ZOROASTRIAN CENTER

8952 HAZARD AVENUE
WESTMINSTER, CA 92683
U.S.A.

(714) 893-4737 Fax (714) 894-9577

www.czc.org
Email: info@czc.org

**Ahura Mazda [Wise Lord] is the Zarathushtrian God.
Zarathushtrians believe in Good Thoughts, Good Words and Good Deeds.
Asho Zarathushtra Spitaman is our prophet and teacher.**

The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of Asho Zarathushtra, the holiest of the holies. The Zarathushtrian religion is the oldest monotheistic religion in the world, dating back to the fourth millennium. According to Zarathushtra there is only one God. True Zoroastrians follow the path of Asha [Righteousness]. Our religion teaches us to respect these four elements; Water, Fire, Air and Earth. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine. In fact all beings with life are a divine creation of the creator. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; in the Gathas it is stated that Ahura Mazda made us such. This is why Zarathushtra is known to be the father of free will.

'Zoroastrianism is the oldest of the revealed world religions, and it has probably had more influence on mankind, directly and indirectly, than any other single faith.'- Mary Boyce, *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices* (London: Routledge and Kegan Paul, 1979, p. 1)



The ZOROASTRIAN Journal

Fall 2014/ 3752 Zoroastrian Calendar
Issue 24

cover story:

- The History of Zoroastrians after Arab Invasion

Other Topics:

- Reconstruction of Golden Woman
- Darius, the Great (Dārayava(h)ush)
- Racial Profiling
- Lord Bilimoria

